

سُورَةُ الْفَاتِحَةِ



Ketabton.com

تَقْسِيرُ اَحْمَدَ

ترجمة و تفسير سورة «الفاتحة»

تابع و نگارش: امین الدین سعیدی - سعید افغانی

تفسیر احمد

فهرست مضماین سوره الفاتحة

صفحه	فهرست مضماین سوره ها	اسم سوره	شماره
	- وجه تسمیه.	سُورَةُ فَاتِحَةٍ	1
	- تاریخ نزول سوره فاتحه.		2
	- پیش درآمد سوره فاتحه.		3
	- اسماء سوره فاتحه.		4
	- فوائد رقیه به وسیله سوره فاتحه.		5
	- موضوع سوره فاتحه.		6
	- تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره فاتحه.		7
	- فضائل و خصوصیات خاص سوره فاتحه.		8
	- فضایل سوره الفاتحه در احادیث نبوی.		9
	- درسهاي تربیتی درسوره فاتحه.		10
	- مختصری از پیام سوره فاتحه.		11
	- تعلیم شیوه دعا خواستن در سوره فاتحه.		12
	- همراهی فرشتگان در نزول قرآن.		13
	- استعازه.		14
	- استعازه و پناه بردن به غیر الله شرک است.		15
	- زمانها و مکانهای پناه بردن به الله وفضایل آن.		16
	- معنی کلمه «شیطان».		17
	- بسم الله الرحمن الرحيم، آیه ای از قرآن است.		18
	- دستور شروع در تلاوت یا هر کار با «بسم الله».		19
	- زمانها و مکانهای گفتن (بسم الله) و فضیلت آن.		20
	- زمانها و مکانهای گفتن «الحمد لله».		21
	- «الصِّرْطُ الْمُسْتَقِيمُ».		22
	- هدایت.		23
	- صراط مستقیم در دنیا.		24
	- فضیلت آمین.		25
	- مقام والای سوره فاتحه.		26

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُورَةُ فَاتِحَةٍ
جَزءٌ - (1)

سوره فاتحه دارای هفت آيه بوده و مکی است بعد از سوره مُدَثِّر نازل شده.

وجه تسمیه:

با توجه به اینکه فاتحه به معنای آغاز هرچیز است، این سوره را نیز «فاتحة الكتاب» نامیدند. مفسران در وجه تسمیه سوره فاتحه در مقام اولین سوره کتاب الله قرآن عظیم الشأن می نویسند: با توجه به این که فاتحه به معنای آغاز هرچیز است، این سوره را نیز «فاتحة الكتاب» نامیدند زیرا قرآن عظیم الشأن بدین سوره افتتاح شده است.

ابن حبیب مفسر مشهور جهان إسلام و به پیروی از او ابن النقيب در روایتی فرموده اندکه: فاتحه الكتاب (سوره فاتحه) با مشایعت هشتاد هزار فرشته بر پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم فرود آمده و نزول یافته است.

کاتبان وحی که قرآن عظیم الشأن را از دهن مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشتمند و بعد به صورت مصحف توسط این کبار إسلام قرار گرفته، اولین سوره از کتاب مجید إلهی را سوره فاتحه قرار دادند و آغاز تلاوت قرآن عظیم الشأن را به این سوره می آغازیدند. یاد رنگ داشت اینکه از نظر ترتیب نزول آیات، این سوره اولین آیات نازل شده قرآن نیست.

تاریخ نزول سوره فاتحه:

تاریخ نزول این سوره به روزهای اولین نبوت محمدی صلی الله علیه وسلم بر می گردد. حتا از روایات معتبر چنین بر می آید که اولین سوره‌ی کاملی که بر محمد نازل شده، همین سوره بوده است. پیش از نزول این سوره تنها آیه‌های متفرقی نازل شده بود که در سوره‌های علق، مزمول، مدثر و غیره پراکنده اند. (بنقل از تفہیم القرآن).

پیش درآمد سوره فاتحه:

این سوره‌ی مبارکه در مکه شرف نزول یافت، و به اجماع علمای امت شامل هفت آیه می باشد، و از آنجایی که در ترتیب - نه در نزول - کتاب خدا به آن شروع شده است: به نام «فاتحه» یعنی سرآغاز موسوم است. همین سوره با وجود کوتاهی و اختصارش، معانی و مفهوم قرآن عظیم را در بطن خود بصورت کامل جا داده است، و به طور اجمال اهداف و مقاصد اساسی آن را شامل است. اصول و فروع دین را در برگرفته و شامل موضوع عقیده، عبادت، اعتقاد به روز رستاخیز و قیامت و ایمان به صفات پسندیده و نیکوی الله متعال می باشد، و نشان می دهد که فقط او شایسته‌ی پرستش و استمداد و دعا می باشد، و فقط از بارگاه قدسی اش می توان طلب هدایت و رهنمونی به دین حق و صراط مستقیم کرد و تنها از پیشگاه او التماس ثبتیت بر ایمان و در پیش گرفتن طریق صالحان و دوری جستن از راه نفرت شدگان و گمراهان را نمود. این سوره شامل سرگذشت و داستان اقوام پیشین است، و در آن از مدارج و منزلت نیکبختان و بدبخثان اطلاع به دست می آید، و در آن دستور پیروی از فرمان و امر الهی و دوری جستن از منهیات و دیگر مطالب و

اغراض و مقاصد آمده است. به همین جهت نسبت به سایر سوره های قرآن همچون مادر است و به همین مناسبت، نام «أُمُ الْكِتَاب» (مادر کتاب) به خود گرفته است؛ چون تمام مطالب قرآن را به طور إجمال طوریکه که یادآور شدید در خود جا داده است.

أسماء سوره فاتحه:

نام این سوره به مناسبت موضوع آن «الفاتحه» نامیده می شود. «فاتحه» به چیزی می گویند که موضوع کتاب و یا چیزی دیگر به وسیله ای آن آغاز شود. به عبارت دیگر این نام با (دیباچه) و (پیشگفتار) هم معنا است. (تفہیم القرآن).

سوره فاتحه دارای أسمای ذیل میباشد:

1 - أُمُ القرآن:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ صَلَّى صَلَةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهُوَ حَدَّاجٌ فَهُوَ حَدَّاجٌ غَيْرُ تَمَامٍ» (مسلم) «هر کس که نماز را بدون أُم القرآن - فاتحه - بخواند، نمازش تمام نیست، تمام نیست، تمام نیست». (تفہیم القرآن)

2 - أُمُ الكتاب:

إمام بخاری (رح) می فرماید: سوره فاتحه به این دلیل أُم الكتاب نامگذاری شده که قرآن با آن آغاز می شود و اولین سوره قرآن است و در نماز نیز اول چیزی است که آغاز می شود.

3 - السبع المثاني:

«وَلَقَدْ ءاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْءَانَ الْعَظِيمَ» ۸۷ (الحجر: 87). «ای محمد، حقیقتاً ما هفت آیه با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم».

4 - القرآن العظيم:

همان آیه 87 سوره حجر دلیل بر این نام است و همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی هر 4 اسمی را که تا حال ذکر شده آورده اند: «الحمد لله رب العالمين، أُم القرآن، أُم الكتاب والسبع المثاني والقرآن العظيم» (بخاری). (الحمد لله رب العالمين - فاتحه - مادر قرآن، مادر کتاب، هفت آیه‌ای که تکرار می شوند و قرآن بزرگی است).

5 - فاتحة الكتاب:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا صَلَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» (متفق علیه). «نماز کسی که فاتحة الكتاب را در آن نمی خواند درست نیست». فاتحة الكتاب همان آغاز و شروع قرآن است و بدلیل اینکه نماز گذارد در وَهْلَهُ أول شروع به قرائت آن می‌کند، به فاتحة الكتاب مشهور است.

6 - الصلاه:

در حدیثی قدسی در صحیح مسلم به نقل از علاء پسر عبدالرحمن غلام حرفة، آمده است که او از پدرش و پدرش از أبوهیره روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «فَسَمِّت الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نَصْفَيْنِ، فَإِذَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (قال الله: حمدني عبدي، وإذا قال: الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ)، قَالَ اللَّهُ أَنْتَ عَلَى عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، قَالَ اللَّهُ مَجْدَنِي عَبْدِي، وَقَالَ مَرَةً فَوْضَ إِلَى عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)، قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، قَالَ اللَّهُ هَذَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ». (مسلم ۳۹۵، ۲۹۶/۱).

تقسیم کرده ام، پس هرگاه او بگوید: «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، خداوند می فرماید: بنده ام مرا حمد و ستایش کرده است، و اگر بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، خداوند می فرماید: بنده ام مرا ثنا کرده و بزرگ داشته است، و یک بار فرمود: بنده ام امورش را به من محوّل و واگذار کرده است، و آنگاه که بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خداوند می فرماید: این (رمز و پیمانی است) بین من و بنده ام، و هر آنچه که بنده ام بخواهد برایش مهیا شده و فراهم می باشد، و آنگاه که بگوید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، خداوند می فرماید: این از آن بنده ام است، و هر آنچه را که بنده ام بخواهد، فراهم می گردد.

در این حدیث سورهٔ فاتحه به إسم نماز نامگذاری شده، چون یکی از اركان نماز است و نماز بدون آن ناقص و باطل است.

شاید این حدیث صحیح - بعد از آنکه از سیاق سوره، آنچه می‌بایست هویدا شود، روشن و آشکار گردید؛ رازی از رازهای گزینش این سوره را بر ملا می‌دارد و روشن می‌نماید که چرا مسلمان باید در هر شباهه روز هفده بار آن را تکرار نماید، یا چنانچه مسلمان بخواهد به نماز ایستاده و پروردگار را به یاری طلبد و با او به راز و نیاز پردازد، هر اندازه که خواست الله متعال باشد به تکرار این سوره پردازد.

7 - الحمد:

«الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲» [الفاتحة: 2]. «تمام حمد و ستایش برای خالق جهانیان است».

8 - الرقیه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوسعید خدری فرمود: «وَمَا يُذْرِيكَ أَنَّهَا رُفِيَّةٌ» «و چه چیز تو را فهماند که سوره فاتحه، رقیه، پناه بردن و دعا کردن به خداوند، است».

9 - أساس القرآن:

این اسم را عبدالله بن عباس (رض) روی سوره فاتحه گذاشت و می‌گفت: سوره فاتحه پایه و بنیان قرآن است.

10 - الواقعیه:

این اسم را سفیان بن عینیه (رض) روی سوره فاتحه قرار داد، و به معنای حفاظت و محافظت کردن است و خود را به خداوند سپردن و واگذار کردن نیز معنا می‌دهد.

11 - الكافیه:

این اسم را یحیی بن صالح بن المتوکل الطائی معروف به یحیی بن ابی کثیر از جمله تابعین، فقیه و محدث (متوفی سال 129 هجری)، بالای سوره فاتحه گذاشته است.
الكافیه از (کفی) به معنای، بس، کافی و کفايت کننده آمده است.

إمام قرطبی درباره نام‌های این سوره گفته است که این سوره دوازده نام دارد. معروف و مشهورترین این نامها: «فاتحة الكتاب»، «أُمُّ الْكِتَابِ»، «السَّبُعُ الْمَثَانِي»، «الْحَمْدُ»، «الصلوة» و «الواقعیه» می‌باشد. (بنقل از: تفسیر بنام: سوره فاتحه، و چگونه قرآن را تفسیر کنیم - شیخ جمیل زینو)

فوائد رقیه به وسیله سوره فاتحه:

1 - ابن القیم الجوزیه (691 هـ - 751 هـ - 1292 / م 1350 - م) در صفحه 3 کتاب (الجواب الكافی) می‌فرماید: «حقیقتاً معالجه بوسیله سوره فاتحه در درمان و از بین بردن درد، أهمیت ویژه‌ای دارد، تا جای که به این نتیجه می‌رسیم که اصلاً دردی

وجود نداشته است. و این آسانترین و ساده ترین راه معالجه است. اگر انسان در صدد مداوا با سوره فاتحه برآید و در هنگام این کار دارای نیتی خالص و صادق باشد میبیند که این کار چقدر سودمند و قابل تمجید است. من مدتها را که در مکه ماندم و چهارمینی میشدم و دکتر و دارویی نیافتم، در صدد معالجه خودم با سوره فاتحه بر میآمد و به نتایجی نیز رسیده بودم، به همین دلیل کم کم در معالجه بیماران بوسیله سوره فاتحه مشهور شدم و هر کسی که بیماری داشت نزد من میآمد و من نیز همچنانکه خودم را بوسیله فاتحه مداوا میکردم او را نیز مداوا مینمودم و اشخاص مریض فوراً خوب میشند» (الجواب الکافی، ص3).

- 2 در اینجا نکته‌ای قابل تأمل وجود دارد و آن این است که: این دعا، ذکر و آیه‌های که برای درمان دردها بکار برده میشود، خودشان به خودی خود دارای سود و فایده اند، ولی تأثیر آنها برای علاج دردها وابسته به میزان إیمان و باوری است که گوینده آنها دارد، یعنی اگر شخصی که دارای إیمانی ضعیف و تقوای ناچیز باشد، هر چند که این آیه‌ها، دعاها و اذکار را بخواند ممکن است أصلًا تأثیری در مداوای درد نداشته باشند، ولی اگر شخص مؤمن و متقد آنها را بخواند فوراً تأثیر کنند و درد را مداوا نمایند. و یا ممکن است در شخصی که آنها را میخواند مشکلی وجود نداشته باشد بلکه عوامل پیش گیرنده بیرونی باعث عدم تأثیر آنها در شخص بیمار شود، مثل مصرف دارو و گاهی شخص مریض هر چقدر که دارو دوا مصرف میکند، متوجه میشود که اصلًا دردش إلتیام و بهبود نمی‌یابد و آن بدلیل خراب بودن دارو نیست بلکه ممکن است بدن آن شخص نسبت به آن دارو حساسیت داشته باشد و مانع جذب آن دارو در بدن شود و از این طریق مانع تأثیر آن دارو بر درد شود. قلب انسان نیز چنین است اگر این دعاها و اذکار را به خوبی قبول کند و به تأثیر آنها معتقد باشد، در این حالت آنها تأثیر خودشان را میکنند، زیرا قلب انسان آنها را میپذیرد و باعث مداوای درد میشوند.

موضوع سوره فاتحه:

این سوره در اصل دعایی است که پروردگار با عظمت به هر انسانی که مطالعه‌ی این کتاب را آغاز میکند آموخته است و قرار دادن آن در اول کتاب بین معنا است که اگر شما واقعاً استفاده از این کتاب هستید، نخست این دعا را از خداوند عالم بخواهید. انسان طبیعتاً چیزی را در دعایش درخواست میکند که خواسته و آرزوی قلبی اش باشد و در صورتی دست به دعا بلند میکند که باور داشته باشد مطلوب و خواسته اش در اختیار ذاتی است که از او دعا میخواهد. پس با این حساب آموختن این دعا در آغاز قرآن گویا یادآوری این مطلب به انسان است که این کتاب را با هدف جستجوی راه راست و با باور و ذهنیت یک جوینده‌ی حق و حقیقت بخواند و بداند که سرچشمه‌ی علم، خداوند عالم است؛ از این رو تنها از او تقاضای هدایت و راهنمایی نماید و خواندن این کتاب را آغاز کند. (تفہیم القرآن).

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره فاتحه:

تعداد آیات سوره فاتحه طوریکه در فوق هم یادآور شدیم هفت آیات، و تعداد کلمات آن به بیست و پنج کلمه دارد، و تعداد حروف آن به صد و بیست و سه حرف میرسد.

فضائل و خصوصیات خاص سوره فاتحه:

سوره فاتحه در قرآن کریم از فضایل و خصوصیات خاصی خویش برخوردار است:

اول: اینکه قرآن عظیم الشأن با این سوره آغاز و افتتاح می شود.

دوم: آنکه نماز با آن شروع می شود.

سوم: آنکه از نظر نزول تنها سوره ای است که بطور کامل قبل از همه سوره ها نازل شده است. البته آیاتی چند از سوره های علق، مدثر، مزمول، قبل از آن نازل گشته اند، اما اولین سوره ای که بطور کامل بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم نازل شد سوره فاتحه بود؛ مطلب آنچه از بعضی صحابه کرام روایت شده که «اول ما نزل سوره حمد است» نیز این است که این سوره از همه سوره ها مقدمتر قرار داشته و قبل از آن سوره ای به شکل کامل نازل نگشته است و بدین جهت سوره حمد را «فاتحة الكتاب» نیز نام نهاده اند. خصوصیت چهارم این سوره آن است که از جهت محتوی شامل تمام مطالب قرآن است. و سراسر قرآن به منزله شرح و توضیح آن می باشد؛ زیرا تمام اهداف قرآن منحصر به ایمان و عمل می باشد که اصول اساسی آنها در این سوره بیان شده است.

سوره فاتحه متنضم معانی قرآن کریم، مشتمل بر اصول و فروع دین، دربردارنده اصول عقیده، عبادت و شریعت، راهنمایی به سوی درخواست هدایت از رب العالمین و در خواست برکنار ماندن از راه منحرفان است.

فضائل سوره الفاتحه در أحاديث نبوی:

در فضیلت این سوره فاتحه أحادیث متعددی روایت میباشد که در ذیل به ذکر چند حدیث اکتفا میکنیم:

- در حدیث متبرکه به روایت ابو سعید المعلی (رض)آمده است: «لَا عِلْمَنَّكَ أَعْظَمُ سُورَةً فِي الْقُرْآنِ، -أَوْ مِنَ الْقُرْآنِ-. قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ»، قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ قُلْتَ: لَا عِلْمَنَّكَ أَعْظَمُ سُورَةً فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ السَّبَّعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ». (صحیح بخاری شماره 4474) و مسند احمد شماره (17851). «البته پیش از آنکه از مسجد بیرون شوی، با عظمتترین سوره‌ای در قرآن- یا از قرآن- را به تو یاد می دهم» أبو سعید (رض) گفت: سپس رسول اکرم دستم را گرفت و همین که خواست از مسجد بیرون شود، گفتم: ای رسول الله! آیا شما نگفتد که با عظمتترین سوره‌ای در قرآن- یا از قرآن- را به تو یاد می دهم؟ «فرمود: بلی!» با عظمتترین سوره «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است همان (السبع المثانی- هفت آیتی که در هر رکعت نماز مکرر خوانده می شود) و قرآن عظیمی است که به من داده شده است».

- همچنین در فضیلت این سوره از ابن عباس (رض) روایت است که فرمود: «بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ وَعِنْدَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ سَمِعَ نَقِيضًا قَوْفَةً، قَرَفَعَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: "هَذَا بَابٌ قَدْ فُتَحَ مِنَ السَّمَاءِ مَا فُتَحَ قَطُّ، قَالَ: فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ فَأَتَى النَّبِيِّ حَرْفًا مِنْهُمَا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ". قَالَ: فَاتْحَةُ الْكِتَابِ وَحَوَّاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ لَمْ تَقْرَأْ حَرْفًا مِنْهُمَا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ». (صحیح مسلم شماره 254) و سنن نسایی شماره (912). «در اثنایی که جبریل علیهم السلام نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بود که ناگهان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از بالای سر خویش صدایی را شنید. جبریل علیهم السلام بسوی آسمان نگاه کرد و فرمود: این دری است که هم اکنون در آسمان باز شد

و قبل از این هرگز باز نشده بود. راوی می‌افزاید: سپس از آن در فرشته‌ای نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرود آمد و گفت: مژده باد تو را به دو نوری که برایت داده شده و قبل از تو به هیچ پیغمبری داده نشده است؛ فاتحة الكتاب و آیاتی که سوره بقره با آن خاتمه می‌یابد. هیچ حرفی از آنها را قرائت نمی‌کنی، مگر اینکه همان را داده می‌شوی». همچنین رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد عظمت این سوره در حدیث قدسی فرموده‌اند: «**قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَسْمَتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نَصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ:** «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**»، **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمْدَنِي عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ:** «**الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ**»، **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنْتَ عَلَيَّ عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ:** «**مَلِكِ يَوْمَ الدِّينِ**»، **قَالَ:** هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَقَالَ مَرَّةً فَوَضَّأَ إِلَيَّ عَبْدِي - فَإِذَا قَالَ: «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**» **قَالَ:** هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: «**أَهَدَنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ**» **قَالَ:** هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ». (صحیح مسلم شماره حدیث 395). «الله متعال فرموده است: نماز را بین خود و بندهام دو نصف کردام که یک نصف آن، از آن من و نصفه دیگر آن، از آن بندهام می‌باشد و به بندهام [در این نصف خودش که دعاست] هر چه بخواهد، داده می‌شود». و مرادش از - الصلاة - در این حدیث سوره فاتحه بوده است. بنابراین سوره فاتحه بین بنده در حال نماز و پروردگارش تقسیم شده است و این عظمت سوره را می‌رساند. رسول اکرم ج در ادامه حدیث می‌فرماید: «الله أ می‌فرماید: هنگامی که بنده می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» الله أ می‌فرماید: بندهام مرا ستایش کرد. و هنگامی که بنده می‌گوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» الله متعال می‌فرماید: بندهام بر من ثناء گفت. و هنگامی که بنده می‌گوید: «مَلِكِ يَوْمَ الدِّينِ» الله تعالی می‌فرماید: بندهام مرا تمجید نمود، هنگامیکه بنده می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» الله متعال می‌فرماید: این [ایه، حد فاصله آن دو نصفه] بین من و بندهام بود و بندهام هر چه بخواهد برآورده می‌شود، و هنگامی که بنده می‌گوید: «أَهَدَنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» الله می‌فرماید: این [نصفه] بندهام است و هر چه بخواهد، برآورده می‌شود».

درسهای تربیتی در سوره فاتحه:

در سوره فاتحه درس های مهمی تربیتی نهفته اند که مهمترین آن عبارت است از:

- 1 انسان در تلاوت سوره حمد، با «بسم الله» از غير خدا قطع اميد می کند.
- 2 با «رب العالمين» و «مالك يوم الدين» احساس می کند که مربوب و مملوک است.
- 3 با کلمه «رب العالمين» میان خود و هستی ارتباط برقرار می کند.
- 4 با «الرحمن الرحيم» خود را در سایه لطف گسترده او می بیند.
- 5 با «مالك يوم الدين» غفلتش از قیامت زدوده می شود.
- 6 با «اياك نستعين» خودخواهی و شهرت طلبی را کنار می گذارد.
- 7 با «اياك نستعين» از فکر یاری طلبی از غير خدا بیرون می رود.
- 8 با «انعمت عليهم» می فهمد که تقسیم نعمت ها بدست اوست و باید حسادت را کنار گذاشت، زیرا حسود در واقع از داوری و تقسیم روزی به دست خدا راضی نیست.
- 9 با «اهدنا الصراط المستقيم» رهسپاری در راه حق را درخواست کند.
- 10 با «صراط الذين انعمت عليهم» همبستگی خود را با پیروان راه خدا اعلام می دارد.
- 11 و در نهایت با «غير المغضوب عليهم ولا الضالين» از باطل و اهل باطل بیزاری

می‌جوید.

مختصری از پیام سوره فاتحه:

- سوره فاتحه که بزرگترین سوره‌ی موجود در قرآن عظیم الشأن است و با آن کتاب الله - آغاز می‌گردد، بر چند مورد تمرکزدارد:
- تعریف و تمجید الله متعال که نیمه‌ی اول این سوره را در بر می‌گیرد.
- خالص نمودن عبادت و یاری طلبیدن از الله.
- بیان حقیقت هدایت و گروه‌های محروم از هدایت.
- سزاوار است کسی که سوره‌ی فاتحه را در هر شب‌انه روز هفده بار می‌خواند یا می‌شنود، دورترین مردم از تشابه به کفار باشد. چرا که شایسته نیست مرد و زن مؤمنی این آیات را بخواند و سپس خود را به کسانی تشبیه نماید که از روش آنان به الله متعال پناه آورده است: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرُطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۷» [الفاتحة: 6-7]. یعنی: «ما را به راه راست هدایت کن. راه آنان که بر ایشان انعام کردی نه (راه) آنان که بر ایشان غصب نمودی و نه (راه) گمراهان».

تعلیم شیوه دعا خواستن در سوره فاتحه:

در سوره فاتحه ابتدا حمد و ستایش خداوند بیان گردیده، سپس باین نکته که عبادت تنها برای اوست و غیر از او کسی دیگر شایسته عبادت نمی‌باشد. اعتراف شده است. گویا انسان میخواهد بین خود و خالق خویش پیمان وفاداری منعقد کند. پس از آن مهمترین نکته در این سوره مبارکه همانا دعاست که حاوی کلیه مقاصد انسان بوده و در آن فواید بسیار وسائل ضمیمی دیگر وجود دارد، که اهم آن همانان تعلیم شیوه دعا خواستن است. در سوره فاتحه به انسان آموختانده می‌شود که: هرگاه بخواهد دعائی بدرگاه الله متعال بعمل اراد شیوه و طریقه اش این است که اول باید حمد و ثنای او را بجا آورد سپس پیمان وفا داری خود را مبنی بر اینکه بجز او کسی دیگر شایسته بندگی نیست تجدید کند و غیر الله را به معنای واقعی مشکل گشا و حاجت روانداند آنگاه برای آرزوی خود دست دعا بدرگاه باری تعالی دراز کند. دعائی که بدین طریق خواسته شود یقیناً اجابت خواهد شد. (احکام القرآن جصاص).

هنگام دعا کردن دعائی را انتخاب کند که در عین اختصار، در برگیرنده کلیه مقاصد انسان باشد. مانند دعای هدایت به راه راست زیرا اگر راه او در امور دین و دنیا راست باشد هیچ وقت خطر تصادم و نقصان برایش پیش نمی‌آید. باری در اینجا هدف، آموختن حمد و ثنا از سوی خداوند متعال به بندۀ اش می‌باشد. (معارف القرآن).

همراهی فرشتگان در نزول قرآن:

تفسر دانشمند جهان اسلام جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (۹۱۱-۸۴۹ هـ. ق.) در قرن نهم و دهم قمری به نقل از ابن حبیب و ابن النقيب می‌فرماید: «قسمتی از قرآن با مشایعت و همراهی فرشتگان نازل شد، و این قسمت عبارت است از: سوره انعام که هفتاد هزار فرشته آن را همراهی کردند، فاتحة الكتاب که هشتاد هزار فرشته با آن فرود آمد، آیة الكرسي و سوره یس که با آنها سی هزار فرشته نازل شد، و آیه ۴۵ سوره زخرف: «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسِّلْنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَهُ يُعْبُدُونَ (۴۵)، که با آن بیست هزار فرشته نازل گردید.

«قال ابن حبیب وتبعه ابن النقيب من القرآن ما نزل مشیعا وهو سورة الأنعام شیعها سبعون

ألف ملك وفاتحة الكتاب نزلت ومعها ثمانون ألف ملك وآية الكرسي نزلت ومعها ثلاثون ألف ملك وسورة يس نزلت ومعها ثلاثون ألف ملك * (واسأل من أرسلنا من قبلك من رسننا) * نزلت ومعها عشرون ألف ملك وسائر القرآن نزل به جبريل مفردا بلا تشبيع. قلت أما سورة الأنعام فقد تقدم حديثها بطرقه ومن طرقه أيضا ما أخرجه البيهقي في الشعب والطبراني بسند ضعيف عن أنس مرفوعا نزلت سورة الأنعام ومعها موكب من الملائكة يسد ما بين الخافقين لهم زجل بالقدس والتسبيح والأرض ترتج

- وأخرج الحاكم والبيهقي من حديث جابر قال لما نزلت سورة الأنعام سبعة رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال شيع هذه السورة من الملائكة ما سد الأفق قال الحاكم صحيح على شرط مسلم لكن قال الذهبي فيه انقطاع وأظنه موضوعا - وأما الفاتحة وسورة يس و * (واسأل من أرسلنا) * فلم أقف على حديث فيها بذلك ولا أثر.

- وأما آية الكرسي فقد ورد فيها وفي جميع آيات البقرة حديث أخرج أحمد في مسنده عن معقل بن يسار أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال البقرة سلام القرآن وذروته نزل مع كل آية منها ثمانون ملكا واستخرجت * (الله لا إله إلا هو الحي القيوم) * من تحت العرش فوصلت بها.

ترجمه و تفسير سوره فاتحه

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِهِ نَامَ خَدَى بِخَشَايَنَدَه وَمَهْرَبَانَ**

استعاذه:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»:

معنی استعاذه: یعنی: پناه می برم و پناهنده می شوم و می سپارم خود را به الله متعال؛ به معبد بر حقی که غیر او را عبادت نمی کنم و امورم را جز به او نمی سپارم، از شر شیطانی که رجم و سنگسار شده و از رحمت الله متعال تبعید و مطرود گردیده، چه شیطان جنی باشد، چه انسی. تا مبادا آزاری به جسم من و یا خلل و نقصی در دینم وارد کند و یا مرا از التزام به اوامر پروردگار باز دارند و به مسیری سوق دهند که معبد و مولای من دوست ندارد. پس وقتی می گویی: «أَعُوذُ»، به این معنی است که قلب و بدنت را از شر خودت و از شر هر چیزی دیگری غیر از الله رها می گردانی و می دانی تنها کسی که شر شیاطین چن و انس را از تو دور می کند، تنها الله متعال است و بس.

استعاذه و پناه بردن به غير الله شرك است!

کسی که به او پناه برده می شود الله یگانه است. استعاذه یکی از عبادات قلبی است که برای غير الله جایز نمی باشد و هر کس به غير الله پناه ببرد البته دچار شرک شده، زیرا تنها الله است که در برابر شر، از انسان حمایت می کند و خیر می رساند و شر را باز می دارد، همچنانکه می فرماید: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝» (الأنعام: ۱۷). «اگر الله زیانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد! و اگر خیری به تو رساند، پس او بر همه چیز تواناست». مناسبت استعاده با تلاوت قرآن کریم این است که هرگاه شخصی بخواهد قرآن کریم تلاوت کند، شیطان برای منصرف کردن وی از تدبیر در آیات و به منظور وسوسه کردن وی و مشغول ساختن فکر وی به آنچه می‌خواند در کنارش (و بلکه در درونش) حاضر می‌شود و همه این موارد و أمثل آن از فتنه‌گریهای شیطان به حساب می‌آیند که باید از آنها به الله متعال پناه برد.

زمان‌ها و مکان‌های پناه بردن به خداوند متعال و فضل این عمل:

۱ - قبل از تلاوت کردن قرآن کریم:

خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَأَسْتَعِذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَنِ الرَّجِيمِ ۖ» [النحل: ۹۸]. «ای رسول ما چون خواهی تلاوت قرآن کنی اول از شر وسوسه شیطان رانده شده به الله پناه ببر». یعنی در آغاز قرآن خواندن باید گفته شود: «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَنِ الرَّجِيمِ».

۲ - در نماز پیش از خواندن سوره فاتحه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز تهجد (نماز شب) می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمْزَهُ، وَنَفْخَهُ، وَنَفْثَهُ» (احمد و غیر او) «به خداوند شنوای دانا از شر شیطان رانده شده و از شر اشاره، خودبزرگ بینی و اشعار شیطانی، پناه می‌برم». و یا می‌توان گفت: «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

۳ - در وقت قهر و خشمگین شدن و غضب:

از سلیمان بن صدر (رض) روایت است که: (دو نفر در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم با هم به مجادله و جنگ و جدال پرداختند و ما نیز در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، یکی از آنها به دیگری فحش و ناسزا گفت و از دست او عصبانی شد و صورتش به رنگ سرخی گرا بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: من گفته‌ای را می‌دانم که اگر آن شخص عصبانی آن را بگوید، از دست این خشم و عصبانیت نجات پیدا می‌کند و آرام می‌گیرد. و آن گفت: «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است.

۴ - قبل از وارد شدن به بیت الخلا:

از انس (رض) روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه که می‌خواست به دستشویی برود، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ» «خدایا از شر شیطان نر و ماده به تو پناه می‌آورم».

۵ - در وقت شنیدن صدای سگ و خر:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمْ نِبَاحَ الْكَلْبِ وَنَهْيَقَ الْحَمِيرَ بِاللَّيلِ، فَتَعُوْذُوا بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّهُمْ يَرِينَ مَا لَا تَرَوْنَ» (احمد و غیر او). «اگر در شب صدای غوس سگها و آوازو بانگ خزان را شنیدید، از شر شیطان رانده شده به الله متعال بزرگ پناه ببرید، چون آنها در آن لحظه شیطان را می‌بینند در حالی که شما نمی‌بینید».

۶ - در وقت واهمه و ترسیدن از چیزی:

پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحابش کرام اش را یاد می‌داد که در این موقع بگویند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعَقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونَ» (ابوداود، ترمذی). «به وسیله کلمات پر محتوا و پر معنایش از خشم و عصباتیت خداوند بزرگ و از شر و بدی بندگانش و از دیوانگی، بدی و وسوسه‌های شیاطین، هنگامی که پیش می‌آیند، به خداوند متعال پناه می‌برم».

- 7 در وقت دم کردن (رقیه) شخص مریض:

پیامبر صلی الله علیه وسلم حسن و حسین را در آغوش می‌گرفت و میخواند: «أَعِيُّكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ» (بخاری). «شما را به وسیله کلمات پر معنا و پر محتوى از شر هر شیاطین و صاحب ضرری و چشم زخم کنندگان به خداوند بزرگ پناه می‌دهم».

- 8 هنگام داخل شدن به مسجد:

پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که داخل مسجد می‌شد، می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوْجُوهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» ابوداود. «به خداوند بزرگ و متعال و به روی پاکش و به حاکمیت قدیمی که از اول داشته و تا آخر دارد پناه می‌برم از شر شیطان رانده و نفرین شده».

بعد از آن پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هر موقع انسان این جمله را بگوید، شیطان با خود می‌گوید: این بندۀ خدا دیگر از دست من فرار کرد و به طولانی امروز از من دور شد) ابوداود.

- 9 وقتی شیطان در نماز وسوسه اندازد.

- 10 وقتی که شب فرار سد.

- 11 وقتی مسلمان در جایی برای نشستن یا خوابیدن فرود آید.

- 12 وقتی شیطان شک و گمان‌های باطل را در دل مسلمان بیندازد.

- 13 پناه بردن به الله متعال در اذکار صبح و شام.

اما إستعاذه - پناه بردن - به غير الله تعالى بر چند نوع است؟

- 1 إستعاذه ای که همراه با کمال ذلت و حضوع باشد و به این باور که همان ذاتی که وی به او پناه می‌برد بر همه چیز قادر است و می‌تواند از هر گونه شر و بدی به وی پناه دهد. و این نوع إستعاذه تنها و تنها سزاوار الله تعالى است و برگرداندن آن به غير الله شرک أكبر است.

- 2 إستعاذهای که به قصد قربت و أجر و ثواب است، و بندۀ مانند سایر عبادات از الله تعالى أجر و پاداش آن را تمدی دارد؛ این نوع إستعاذه نیز خاص برای الله تعالى است، زیرا أنجام دادن کردار و گفتار برای الله تعالى خود عبادت است، و برگرداندن عبادت برای غير الله شرک أكبر است.

- 3 إستعاذه به مردگان و غائبان نیز شرک أكبر است، زیرا آنها توان پناه دادن را ندارند و کسی که به آنها پناه می‌برد بر این باور است که آنها علم غیب و قدرت غیبی دارند که بوسیله آن به فریاد او میرسند و او را در پناه خود قرار می‌دهند.

- 4 إستعاذه به مردمان زنده در أموری که جز الله تعالى کسی بر آن قادر نیست مانند: پناه بردن به ائمه و اولیاء از چیزی که وی از آن هراسان است. این نوع إستعاذه نیز

شِرَكْ أَكْبَرُ اسْتَ، زِيرَا أَمْرِي كَه جَزُ اللَّهُ تَعَالَى كَسِي دِيَگَرْ قَادِرْ بَرْ أَنْجَامْ دَادِنْ آنْ نِيَسْتَ، بَرْگَرْ دَانِدَنْ آنْ بَرَای غِيرَ اللَّهُ شِرَكْ أَكْبَرُ اسْتَ.

استعاده به مخلوق زنده در اموری که توان و قدرت آن را دارد، مانند پناه خواستن از شر دشمن و حیوان درنده به کسی که قادر به دفع شر آنها است و میتواند او را حمایت کند، این نوع استعاده و پناه بردن جایز است. و اللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

معنی کلمه «شیطان»:

علماء می گویند؛ کلمه «شیطان» از «شَطْنَ» به معنی بُعد و دوری مشتق شده است، زیرا شیطان در زبان عربی هر چیزی را که از خیر دور باشد، شامل میشود و به همه شیطان اطلاق میشود. یا بر هر چیزی که با هم جنسهای خود تفاوت بسیار داشته باشد اطلاق میشود و لذا به ابلیس، شیطان گفته شده وقتی به صورت مطلق شیطان گفته شد، ابلیس را شامل میشود، گرچه شیطان، شیاطین جن و انس را فرا میگیرد، زیرا شیاطین انسی و جنی از خیر و صلاح بدورند.

عالی دانشمند فیومی در «المصباح المنير» گوید: در مورد شیطان دو قول وجود دارد: بنابر قول اولی مشتق از (شَطَنَ) است به معنی از حق و یا از رحمت خدا دور شد، که در این حالت نون کلمه زائد نبوده بلکه جزو ریشه کلمه است و وزن شیطان (فَعْلَان) خواهد بود و هر جبار و سرکشی را اعم از جنیان، انسانها و حیوانات شامل میشود، همچنانکه عرب به اسب سرکش شیطان میگوید.

قول دوم اینکه: بر عکس قول اول نون زائد و یاء جزو ریشه کلمه است، یعنی شیطان از (شَاطَأَ) مشتق شده به معنی باطل شد و یا آتش گرفت، بر وزن (فَعْلَان). همچنانکه در صحیح مسلم آمده که ابوذر (رض) از پیغمبر صلی الله عليه وسلم روایت میکند که: «سَگٌ سِيَاهٌ شِيَطَانٌ اَسْتَ» (صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب قدر مايسنتر المصلى 510).

و نیز نقل شده که پیغمبر صلی الله عليه وسلم، شخصی را که دید که کبوتری را دنبال میکرد، فرمودند: «شیطانی است به دنبال شیطان». ابوداد این حدیث را به روایت ابوهریره س در جامع خودش، کتاب الادب، باب فی اللعب بالحَمَام (4940) نقل کرده است.

و نیز ابن وهب (رض) در حدیثی با سند صحیح روایت میکند که برای عمر (رض) بِرْدَوْنی (بردُون): یک تیره از اسب غیر عربی که لاغر و عظیم الجثه است. تاج العروس، ماده (بردن). آوردن و عمر سوار آن شد و دید با تکبر و تبختر راه میرود، خواست او را از این کار باز دارد ولی آن اسب به کارش ادامه داد، عمر (رض) از آن پیاده شد و فرمود: «مرا جز بر شیطانی سوار نکردید» (تفسیر طبری، 109/1 و تفسیر ابن کثیر، 115/1)، که ابن کثیر سند آن را صحیح شمرده است).

بنابراین شیطان در اصل بر هر موجود بدور از خیر و صلاح و یا متفاوت از همجنسان خودش اطلاق میشود.

این معنی کلمه به صورت عام بود، ولی در معنی خاص، این اصطلاح بر موجود دور از خیر و صلاح و موصوف به شرارت اطلاق میشود، و این دور از خیر، یا اصلاتی است مثل ابلیس و افرادی از ذریه‌اش که پیرو اویند و یا به خاطر تأثیرپذیری است، مثل انسانهایی که تبدیل به شیطان میشوند. و لذا خداوند فرموده که از وسوسه‌های شیاطین به خدا پناه

ببریم: «وَإِنَّمَا يَنْزَلُ عَنْكَ مِنَ الشَّيْطَنِ نَزْعٌ فَأَسْتَعِدُ بِاللَّهِ أَنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۖ ۲۰۰» [الأعراف: ۲۰۰].
و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به الله پناه بر؛ که او شنونده و داناست».

«رجیم»:

شیطان در استعاذه (به رجیم) وصف شده که معنی آن مرجم سنگسار شده – است
یعنی صیغه (فعیل) به معنی (مفهول) آمده است.

رجم در زبان عربی، در اصل به معنی انداختن و پرتاب چیزی بر مرجم است، حال این
پرتاب و زدن یا گفتاری است یا کرداری. استعمالات دیگری نیز دارد مثل (رجم به معنی
کشتن یا (رجم بالغیب) یعنی گمان بردن و بدون دلیل و برهان چیزی را گفتن (المصباح
المنیر، ماده (رجم).

قرآن عظیم الشأن این کلمه را در همه این معانی بکار برده، مثلًا می‌گوید: «لَئِنْ لَمْ تَتَنَّهْ
لَأَرْجُمَنَّكَ» (مریم: ۶). «اگر (از این کار) دست برنداری، تو را سنگسار می‌کنم».
و نیز در قرآن آمده که: «رَجَمًا بِالْغَيْبِ» (الكهف: ۲۲). یعنی گمان بردن به غیب که از
نوع گفتاری است.

پس (الشیطان الرجیم) یعنی سنگسار شده و دور شده از خیر و صلاح، (رجیم) به معنی
(مرجم).

یادداشت توضیحی:

قابل توجه جمله ی «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» آیه نیست، بلکه سنت نبوی است. به
نقل از ابن مسعود - رض - هرگاه پیامبر - سلام الله عليه - نماز را اقامه می کرد، پیش از
تلاؤت سوره ی حمد، می فرمود: «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و رأی جمهور علماء
در گفتن «استعاذه» ی صدر این سوره، همین جمله است، که با آیه ی «فَإِذَا قرأتُ القرآن،
فاستعد بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» [نحل/98]، تطابق دارد.

در آیات زیر نیز کلمه «أَعُوذُ» آمده است: (مؤمنون ۹۷ و ۹۸). گفتن استعاذه در رأی
جمهور، هنگام تلاؤت قرآن، مندوب است. رأی شافعیه و حنبله این است که: خواندن آهسته
ی تعویذ، پیش از تلاؤت سوره ی حمد در هر رکعتی در نماز، سنت است. ابوسعید خدري
می فرماید: هرگاه پیامبر - ص - نماز را اقامه می کرد، پس از دعای «استفتح» می
فرمود: «أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزَةٍ وَنَفْخَةٍ وَنَفْثَةٍ» امام احمد و
ترمذی، نیل الاوطار، ج 2، ص 196 و پس از آن).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

به نام الله که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی. (۱)

تشریح لغات واصطلاحات:

«بِسْمِ اللَّهِ»: یعنی آغاز می‌کنم با استعانت از تمام نام‌های خداوند متعال، زیرا کلمه «اسم»
فرد و مضاف است، بنابر این تمام اسماء حسنی را شامل می‌شود.

«الله»: به معنی خداوند و معبود است و از آنجا که خداوند به صفات الوهیت که صفات
کمال هستند متصف می‌باشد سزاوار است که تنها او پرستش شود.

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»: دو اسم از اسماء مبارک خداوند هستند و بیان‌گر آنند که او تعالی دارای
عظمت و رحمت گسترده‌ای است که هر چیز و هر موجود زنده‌ای را در بر می‌گیرد و
خداوند بندگان پرهیزگارش را که از پیامبرانش پیروی می‌کنند، از آن برخوردار می‌سازد.

پس رحمت بیکران خدا شامل حال این دسته از انسان‌ها است و دیگران فقط بهره‌ای از آن دارند.

بدان که یکی از قواعدی که سلف و پیشوایان این امت بر آن اتفاق دارند ایمان به اسماء و صفات الهی و احکام متعلق به صفات است. به طور مثال آنها معتقد بودند که خداوند «رحمان» و «رحیم» بخشنده و مهربان است و دارای رحمتی است که بدان متصف است. بنابر این همه برکات و نعمت‌ها اثری از آثار رحمت او می‌باشند. آنان در رابطه با سایر اسماء الهی نیز چنین اعتقادی داشتند.

تفسیر:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»:

شروع می‌کنیم به نام خدایی که بسیار مهربان و بی‌نهایت رحم کننده است. یعنی قبل از هر چیز به نام و یاد الله (کارم را) شروع می‌کنم، و در تمام کارهایم، از نام مبارکش نصرت و کمک می‌طلبم و فقط از ذات دانا و توانایش معونت و یاری می‌جویم؛ زیرا تنها اوست معبود و پروردگار با فضل و کرم که رحمتش واسع و فضل و کرمش افزون است. پروردگاری که رحمت بیکران وی گنجایش همه چیز را دارد و فضل و کرمش شامل عموم عالمیان است.

تفسیر امام طبری (رح) فرموده است: «خدای متعال اسماء خود را ذکر کرده است، تا پیامبر خود را راهنمایی کند و به او بیاموزد که قبل از هر عملی نیکو، اسماء مبارک خدا را ذکر کند، و این امر را برای تمام مخلوقات خود به صورت سنتی درآورده است که از آن پیروی کنند، و راه روشنی را ارائه داده است که آن را پیش گیرند. بنابراین کسی که سوره ای از قرآن را با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌کند، در واقع می‌خواهد بگوید: به نام الله متعال این سوره را می‌خوانم، و در دیگر اعمال نیز چنین است». (جامع البيان طبری).

تفسیر و معنی «بسم الله»:

«بِسْمِ اللَّهِ» اساساً از سه لفظ ترکیب یافته است:

اول: حرف باء،

دوم: اسم،

سوم: الله.

حرف باء در لغت عرب برای معانی گوناگون به کار می‌رود از جمله آن معانی می‌توان سه معنی زیر را مناسب دانسته، هر کدام را انتخاب کرد:

اول: مصاحب؛ یعنی متصل شدن چیزی به چیزی دیگر؛

دوم: إِسْتَعْانَة؛ یعنی مدد گرفتن از چیزی؛

سوم: تبرک؛ یعنی تحصیل برکت از چیزی.

در مورد لفظ «اسم» تفصیلات لغوی و علمی بسیار وجود دارد، تنها کافی است بدانیم که این لفظ در زبان دری و اردو به «نام» ترجمه می‌شود.

لفظ «الله»:

إِسْمُ عَلَمِي ذَاتِ اقْدَسِ پروردگار است که بر غیر او تعالی اطلاق نمی‌گردد. اصل این اسم از «الله» گرفته شده است که بر هر معبودی چه حق و چه باطل اطلاق می‌گردید سپس اطلاق آن بر معبود برحق غالب گشت. پس لفظ جلاله یک اسم علم برای معبود برحق

می باشد. زیرا معبودانی که به همراه الله متعال عبادت می شوند بحق نیستند و بحق عبادت نمی شوند و معبود بحق، الله یگانه است.

بعضی از علماء «الله» را اسم اعظم نیز گفته اند. نمی توان آن را به کسی دیگر غیر از الله اطلاق کرد؛ زیرا این اسم تثنیه و جمع ندارد؛ چون «الله» واحد است و شریکی ندارد. خلاصه اینکه «الله» نام آن هستی بخش لایزی است که جامع صفات کمال و متصف به کلیه صفات ربوبیت بوده و مثل و مانندی ندارد.

همچنان بر این باورند که: لفظ جلاله «الله» بزرگترین و جامع ترین اسم ذات الله متعال بوده و همان اسم اعظمی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیان فضیلت آن فرموده است: «إِذَا دُعِيَ بِهِ، أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ، أَعْطَى» (سنن ترمذی 3542) و سنن ابو داود (1493) و سنن ابن ماجه (3857) با تصحیح البانی در سلسله احادیث صحیحه (3411). «هر که الله تعالی را به وسیله اسم اعظمش دعا کند، دعايش را می پذیرد، و اگر چیزی بخواهد برایش می دهد».

«بِسْمِ اللَّهِ» :

معنی کلمه «بِسْمِ اللَّهِ» به ترتیب معانی سه گانه‌ی حرف باء چنین است: «به نام خدا»، «به یاری خدا» و «به برکت نام خدا». ظاهراً در هر سه مورد مفهوم سخن کامل نیست؛ مگر زمانی که آن کار مورد نظر ذکر گردد و انسان بداند که کار مورد نظری که به نام الله یا به برکت خدا یا به یاری خدا انجام می شود، چیست؟ اما طبق قواعد نحوی فعل مناسب مقام آن محفوظ است؛ مثلاً به نام خدا شروع می‌کنیم یا می خوانیم.

همچنین مناسبت دارد که این فعل در آخر محفوظ دانسته شود تا در واقع شروع کار به نام خدا باشد. فعل محفوظ نباید قبل از نام خدا قرار گیرد، تنها حرف باء می‌تواند قبل از نام خدا بباید؛ زیرا با توجه به محاوره لغت عرب، آمدن حرف باء قبل از اسم الزامی است. طبق قاعده رسم الخط، حرف باء باید متصل با همزه نوشته شود و لفظ «الله» جداگانه تحریر یابد، به این صورت: «بِاسْمِ اللَّهِ». اما در رسم الخط مصاحف عثمانی، با نظر إجماع صاحبہ همزه را حذف و باء را با سین متصل نوشته شد؛ بدین گونه «بِسْمِ اللَّهِ» که ظاهراً باء جزء اسم قرار گرفته تا شروع کار به اسم الله باشد؛ در حالی که در مواضع دیگر همزه حذف نمی گردد؛ مانند «أَفْرَأَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّكَ» (سوره العلق آیه ۱)، که همراه با ألف نوشته می شود، این خصوصیت منحصر به «بِسْمِ اللَّهِ» است که «باء» با «سین» متصل شده است.

فرق بین (الله) و (آلَهَ) :

اولی اسمی است مخصوص ذات خدای متعال و پروردگار مقدس، و به معنی معبود حقیقی است، و دومی به معنی معبود مطلق است، اعم از این که حقیقی باشد یا باطل، بنابراین اسمی است که بر ذات خدای متعال و غیر خدا اطلاق می شود.

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»:

این دو کلمه هر دو صفت الله متعال هستند، معنی «الرَّحْمَنُ»؛ عام الرحمه بودن و معنی «الرَّحِيمُ»؛ تام الرحمه بودن است؛ به تعبیر دیگر: در «الرَّحْمَنُ» به فرآگیر بودن رحمت و در «الرَّحِيمُ» به کامل بودن رحمت، إشاره شده است؛ یعنی الله ذاتی است که رحمت او عام و شامل حال تمام کائنات و جهانیان و آنچه تاکنون بوده و در آینده به وجود خواهند آمد، میباشد و منظور از تام الرحمه بودن؛ یعنی رحمت او کامل و مکمل می باشد.

بین جهت لفظ رحمان مختص ذات خداوندی است و اطلاق آن به هیچ مخلوقی جایز نیست؛ زیرا جز خداوند متعال که رحمتش همه اشیا عالم را إحاطه کرده است، کسی دیگر نمی تواند واجد چنین شرایطی باشد.

همان طور که کلمه «الله» تثنیه و جمع ندارد، کلمه «رحمان» نیز فاقد آن است؛ زیرا این صفت هم مختص ذات یگانه اوست و احتمال دو بودن و سه بودن در آن وجود ندارد (قرطبي)؛ در حالی که لفظ رحیم بین خالق و مخلوق مشترک است؛ زیرا صفتی است که وجود آن در مخلوق محال نمی باشد. إمكان دارد شخصی بتواند در مورد کسی به طور کامل رحمت کند بین جهت کلمه رحیم بر انسان نیز اطلاق می گردد؛ قرآن کریم آن را در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به کار برده و گفته است: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (سوره التوبه: 128).

تصورت کل در، معنای اجمالی «بسم الله الرحمن الرحيم» این است: قبل از هر چیز، بهنام الله متعال و به یاد و تسبیح او آغاز می کنم در حالی که از او در تمام امور خویش یاری می جویم زیرا او پروردگار و معبد برحقی است که رحمتش بر همه چیز گسترده است، نعمت دهنده نعمت های بزرگ و کوچک تنها اوست و تنها بخشش و مهربانی و احسان اوست که فراوان، مدام و مستمر است.

حکم آن: مالکی ها و حنفی ها برآند که: «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه ای از سوره فاتحه و سایر سوره ها نیست، بلکه تنها آغازگر سوره هاست که فقط برای قراردادن فاصله میان سوره ها در ابتدای آنها نوشته شده است. اما شافعی ها و حنبلی ها برآند که: «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه ای از سوره فاتحه است، لذا خواندن آن در نماز واجب می باشد. از اختلاف فقهی یادشده که بگذریم، أمت اسلام اتفاق نظر دارند بر این که: «بسم الله الرحمن الرحيم» طوری که یادآور شدید بخشی از یک آیه در سوره «نمل» است: «إِنَّمَا مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّمَا بِسْمِ اللَّهِ الْرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (سوره النمل: 30). «این نام های از جانب سلیمان است و این نامه به نام خداوند بخایشگر مهربان است».

بسم الله الرحمن الرحيم، آیه ای از قرآن کریم است:

همه ای از مفسران اتفاق نظر دارند بر اینکه «بسم الله» قسمتی از آیه 30 سوره نمل بوده و جزء قرآن می باشد. و بر این باورند که «بسم الله» بجز سوره توبه در ابتدای همه سوره های قرآن نوشته شده است.

ولی در مورد اینکه «بسم الله» جزو سوره فاتحه یا سایر سوره ها می باشد. بین ائمه مجتهدین اختلاف نظر وجود دارد. إمام أعظم أبوحنیفه (رح) اعتقاد دارند که به جز سوره نمل، بسم الله جزو هیچ سوره ای از قرآن نمی باشد. بلکه آیه ای مستقل است که در ابتدای هر سوره قرار دارد و برای امتیاز و فصل بین دو سوره نازل گردیده است. (معارف القرآن).

از ابن عباس (رض) روایت شده است که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی دانستند که چگونه میان سوره ها فاصله قرار داده و آنها را از هم جدا کنند تا آن که: بسم الله الرحمن الرحيم بر ایشان نازل شد». در حدیث شریف آمده است: «کل أمر ذي بال لم يبدأ ببسم الله فهو أبتر». «هر کار مهمی که بهنام خدای لا آغاز نشود، آن کار ابتر [بی خیر و برکت] است». همچنین صحابه ش تلاوت کتاب خدا ارا با: (بسم الله الرحمن الرحيم) آغاز می کردند، لذا تلاوت آن در آغاز هر سخن و عمل نیکی، مستحب است.

تفسیر گلشاهی مینوسد: که قاریان و فقیهان مدینه و بصره و شام معتقدند که «بسم الله الرحمن الرحيم» یک آیه از سوره فاتحه و هیچ سوره دیگری نیست و تنها برای فاصله انداختن بین سوره ها و برای این که آغاز کردن هر کاری با آن امری مبارک است، آن را در آغاز سوره نوشته اند، چنان که هر کار مهمی را با آن آغاز می کنند و مذهب ابوحنیفه و پیروان او نیز همین است و از این روی در نماز آشکارا «بسم الله الرحمن الرحيم» را نمی خوانند. اما قاریان و فقیهان مکه و کوفه بر این باورند که آن، یک آیه از سوره فاتحه و هر سوره دیگری است و إمام شافعی (رح) و پیروان او بر این باورند و از این روی آن را آشکارا در نماز می خوانند و در بیان چرا ای آن گفته اند: سلف، در عین حال که سفارش کرده اند با آیات قرآن هیچ چیزی را نباید نوشت، آن را در مصحف خود نوشته اند، در حالی که مثلاً «آمن» را که جزء قرآن نیست، ثبت نکرده اند و اگر «بسم الله الرحمن الرحيم» هم جزء قرآن نمی بود، آن را نمی نوشتند. از ابن عباس (رض) روایت کرده اند که گفته است: «هر کس بسم الله الرحمن الرحيم را ترک کند، چنان است که یکصد و چهارده آیه از آیات قرآن را رها کرده باشد.»

تفسیر تفہیم القرآن می نویسد: از جمله آدابی که اسلام به انسان می آموزد، این است که او تمام کارهای خود را با نام و یاد الله آغاز کند. اگر آگاهانه و مخلصانه به این قاعده عمل شود، به دست آمدن سه فایده قطعی است.

یکی آنکه انسان از بسیاری از کارهای بد و رشت محفوظ می ماند، چرا که گفتن نام الله در آغاز هر کاری او را وادار به این فکر می کند که آیا واقعاً من حق دارم این کار را با نام الله آغاز کنم. دوم آنکه ذکر نام الله در آغاز هر کار صحیح و خوب موجب می شود که انگیزه و نیت انسان جهت درستی در پیش بگیرد و او کار و حرکت را از صحیح ترین نقطه آغاز کند. سومین و در واقع مهم ترین فایده ای آن این است که انسان اگر با نام و یاد الله کارش را آغاز کند، توفیقات و تأییدات الهی شامل حالش می شوند. در سعی و تلاش او با برکت انداخت خواهد شد و خود او از فتنه انگیزی های شیطان دور نگهداشته خواهد شد. روش الله این است که هرگاه بنده به سوی او توجه کند او هم به سوی بنده توجه خواهد کرد.

دستور شروع در تلاوت یا هر کار با «بسم الله»:

در زمان جاهلیت، قبل از اسلام مردم طوری عادت داشتند که همه کارهای بخصوص کاری های مهم خویش را به نام بت ها معبدی خویش شروع میگردند. برای از بین بردن این شیوه، پروردگار با عظمت ما در اولین آیه‌ای که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل شد، دستور شروع قرآن با «بِسْمِ اللَّهِ» صادر گردید. (آیه ۱ سوره علق: اَفْرُأْ بِاسْمِ رَبِّكَ).

جلال الدین سیوطی مفسر شهیر جهان اسلام فرموده است: نه تنها آغاز وحی قرآن عظیم الشأن بلکه تمام کتاب های آسمانی که در گذشته بر پیامبر ان نازل شده‌اند، آغاز آن با «بِسْمِ الله» شروع شده‌اند.

اگرچه برخی از علماء بدین عقیده اند که: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خصوصیات خاصی قرآن عظیم الشأن و بخصوص از امتیازات، امت محمد صلی الله علیه وسلم است. از تطبیق این دو گفته چنین بر می‌آید که تمام کتب آسمانی در شروع شدن به نام الله مشترک‌اند. اما جمله‌ی «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از خصوصیات قرآن مجید است.

سیرت نویسان روایت کرده‌اند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم قبل از نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برای شروع هر کار «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» می‌گفت و دستور نوشتن آن را در مکاتبات خویش صادر کرده بود. سرانجام با نزول آیه «بِسْمِ اللهِ» و جایگزین شدن آن به جای الفاظ سابق، برای همیشه این سنت در بین امت اسلامی برقرار ماند. (قرطبي؛ روح المعاني)

قرآن عظیم الشأن در موضع متعدد ما را راهنمایی می‌کند به این‌که هر کاری را باید به نام الله آغاز کرد. طوریکه در فوق یاد آور شدیم حکم حدیث شریف نیز همین است که: «هر کار مهمی که بدون نام الله آغاز گردد، بی‌برکت خواهد ماند.» «کل امرذی بال لم بیداء بِسْمِ اللهِ فهو أبتر».

همچنان در حدیثی دیگر آمده است: «هنگامی که در خانه را می‌بندید یا چراغ را خاموش می‌کنید یا روی ظرف را می‌پوشانید و هنگام غذا خوردن و آب آشامیدن وضوء گرفتن، سوار شدن بر مرکب و همه کارهای دیگر باید (بِسْمِ اللهِ) بگویید.» (قرطبي)

طوریکه گفتیم دستور إسلام همین است که: هر کاری باید به نام الله آغاز گردد و مسیر تکامل زندگی انسان به سوی الله را طوری قرار داده که قدم به قدم این میثاق که وجود بشر و انجام همه کارهایش به اراده و مشیت حق تعالی بستگی داشته و بدون یاری او نمی‌تواند لحظه‌ای وجود داشته باشد، تجدید گردد.

این جاست که هر نوع فعالیت انسان اعم از امور دنیوی و اقتصادی هنگامی که به نام الله آغاز گردد؛ عبادت به شمار می‌آید.

زمان‌ها و مکان‌های گفتن (بسم الله) و فضیلت آن:

1 - هنگام وضوء گرفتن:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَا صَلَاةٌ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ، وَلَا وُضُوءٌ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرْ أَسْمَ اللهِ عَلَيْهِ» (احمد، ترمذی، ابن ماجه، ابو داود، و ابن کثیر می‌گوید حدیث حسن است). «نماز هیچ کس بدون وضوء درست نیست و وضوی هیچ کس بدون بسم الله گفتن درست نیست». (قابل تذکر است که تعداد از علماء می‌فرمایند که: این حدیث با احادیث دیگری از درجه واجب ساقط شده و اگر شخص بسم الله هم در اول وضو نگوید باز وضویش درست است).

2 - هنگام سر بریدن و صید حیوانات:

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكُرِ أَسْمُ اللهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِفِسْقٌ» [الأنعام: 121]. «و از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده نخورید که آن فسق و تبهکاریست». «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَنَ عَلَيْكُمْ وَأَذْكُرُوا أَسْمَ اللهِ عَلَيْهِ» [المائدة: 4]. «پس از صیدی که - سکان معلم - برای شما نگه دارند بخورید و نام خدا را بر آن صید یاد کنید».

عدی بن حاتم (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد حکم صید کردن با سگ معلم در هنگامی که سگی دیگر همراه آن پیدا شد و معلوم نبود که کدامیک از آن دو سگ، شکار را به دام انداخته اند، سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب او فرمودند: «لَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَيْتَ عَلَى كُلِّيَّكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ» متفق علیه. «آن را مخور چون تو نام خداوند را بر روی سگت هنگام ارسال آن به شکار آورده‌ای ولی بر روی سگ دیگر نام خداوند را نیاورده‌ای».

3 - هنگام خوردن و آشامیدن:

عمر بن أبي سلمة (رض) می فرماید: (من طفل بودم و در خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم مشغول غذا خوردن با هر دو دستم بودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یا علام، سَمِّ اللَّهُ وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» «ای غلام - بچه - نام خدا را هنگام غذا خوردن یاد کن، با دست راستت و از جلو خودت بخور».

4 - هنگام رفیه کردن درد و مریضی:

عثمان بن ابی العاص الثقفى (رض) نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و در مورد دردی که از آن روزی که مسلمان شده و گربانگیر او شده شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «ضَعَ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَالَّمَ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ بِاسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا. وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجْدُ وَأَحَذَرُ» مسلم و غیر او. «دستت را بر آن قسمتی از جسمت که دارای درد و رنج است بگذار و سه بار (بسم الله) بگو، و هفت بار (أعوذ بالله وقدرته من شر ما أجد وأحذر): به خداوند متعال و قادرتش پناه می برم از ضرر هر آنچه که احساس می کنم و از آن می ترسم) بگو».

ابوسعید الخدری (رض) می فرماید: [جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه وسلم احساس درد و مریضی می کنی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بله، جبرئیل علیه السلام فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيَكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِنِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيَكَ» «تو را از هر آنچه که آزار و اذیت می دهد و از زیان هر نفس و شخصی و از زیان هر چشم حسود و ناپاکی به خداوند بزرگ پناه می دهم، خداوند بزرگ شفایت دهد، به نام خداوند بزرگ تو را پناه می دهم»] مسلم.

5 - هنگام ورود و خروج مسجد:

انس (رض) می فرماید: [پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه داخل مسجد می شد، می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الَّهُمَّ افْتَحْ لِي ابْوَابَ رَحْمَتِكَ» «بنام خداوند متعال، درود و سلام پروردگار بر محمد، پروردگارا درهای رحمت را بر من بگشا» و هنگامی که از مسجد بیرون می رفت، می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ، الَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ فَضْلَكَ» «به نام خداوند متعال، درود و سلام خداوند بر محمد، پروردگارا درهای لطف و کرامت را بر روی من باز کن»] ابن سنی.

6 - هنگام نزدیکی مرد با همسرش:

ابن عباس (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که: [اگر یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی کند این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُعَذِّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدُّ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرُّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا»: «به نام خداوند متعال، پروردگارا ما را از شیطان دور کن و شیطان را از آنچه که روزی ما - فرزند - قرار داده ای دور کن، در این حالت اگر خداوند فرزندی را به آنها عطا نماید، هرگز شیطان نمی تواند ضرری به آن برساند»].

7 - هنگام صبح و عصر:

عثمان بن عفان (رض) روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: [هر بنده ای در صبحگاه و شامگاه این عبارت را سه بار بگوید: - «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» «به نام آن خدایی که اگر نام او ذکر کرده

شود هیچ چیزی چه در آسمان و چه در زمین نمی‌تواند ضرری برساند و او شنواه داناست»
- هیچ چیزی نمی‌تواند به او زیان و ضرری رساند) أبوداد، ترمذی، حاکم و ذهبی آن را
صحیح دانسته است.

8 - هنگام بستن در خانه در شب:

جابر بن عبد الله (رض) می‌فرماید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هنگامی که شب آمد و شامگاهان سپری شد، فرزنداتن را به خانه برگردانید و هنگامی که ساعتی از شب گذشته آنها را بخوابانید و درهای خانه هایتان را در حالی که نام خداوند را بر آن می‌آورید بیندید، زیرا شیطان دری را که نام خداوند بر آن آورده شده نمی‌تواند باز کند و در تنگ و کوزه آب را بیندید و نام خدا را بر آن بیاورید، در ظرف و بشقابهایی را که غذا در داخل آن است بیندید و نام خدا را بر آن بیاورید، و چراغ‌ها را خاموش کنید) ابوداود.

9 - هنگام داخل و خارج شدن از خانه:

أنس بن مالك (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که: [اگر انسان از خانه اش بیرون رفت و در عین بیرون رفتن گفت: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» « به نام خداوند، توکل کردم بر خدا و هیچ تلاش و کوشش و توانی وجود ندارد مگر با استعانت از خداوند» در این هنگام به او گفته می‌شود، هدایت شدی و همین برای تو کافیست که در حفظ و امان خداوند قرار داری و شیطان هم نمی‌تواند به تو ضرری رساند) (مسلم).

جابر بن عبد الله (رض) می‌فرماید از پیامبر صلی اللہ علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: (اگر انسان به خانه‌اش رفت و نام خداوند را در هنگام داخل شدن به خانه و غذا خوردن آورد، شیطان می‌گوید که نه جای ماندن و نه غذا برای من دارید، ولی اگر انسان به خانه‌اش رفت و نام خداوند را هنگام ورود به خانه نیاورد شیطان می‌گوید که جای ماندن برای خودم پیدا کردم، و اگر انسان هنگام غذا خوردن نام خداوند را نیاورد، شیطان می‌گوید، جای ماندن و غذا خوردن را برای خود پیدا کردم) مسلم.

- 10 - هنگام سوار شدن بر اسپ، موتور، طیاره و کشتی:

پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی سوار الاغی می شد، می فرمود: «بسم الله الحمد لله سبحان الله الذي سحر لنا هذا وما كنا له مقرئين» مسلم. «به نام خداوند، سپاس و ستایش برای خداوند، پاک و منزه، خداوندی که این را برای ما رام و مسخر گردانید و ما توانایی این کار - رام کردن و مسخر کردن - را نداشتیم».

11 - هنگام خواندن قرآن پا نوشتن نامه:

(الف) هنگام خواندن قرآن گفته می‌شود: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۚ» حال چه در نماز باشیم یا نه، به محضی که خواستیم قرآن بخوانیم باید بسم الله را بگوئیم.

(ب) هنگام نوشتن نامه و دلیل آن هم این فرموده خداوند است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝» [النمل: ٣٠]. «آن نامه از جانب سلیمان است و عنوانش با نام خدای پخشندۀ و مهر یاز است».

نامه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم که برای رهبران و رؤسا می‌فرستاد نیز چنین بود، مثل نامه‌ای که برای هرقل پادشاه روم فرستاد که مضمونش چنین بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَنْ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، إِلَى هَرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ، سَلَامٌ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى، أَمَّا بَعْدُ: أَسْلَمْ تَسْلِمْ، وَأَسْلَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ».

بخاری. «بنام خداوند بخشنده مهربان، از محمد فرستاده خداوند به هرقل بزرگ روم، سلام خدا بر آن کس باشد که پیروی و دنباله مروری راه حق را می‌کند، بعد از این به آئین اسلام روی آور، و محفوظ می‌شود و خداوند بزرگ پاداشی دو برابر به توعطاء خواهد کرد».

حاصِل مبحث:

- 1** - «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قسمتی از آیه‌های از آیه‌های سوره نمل است.
- 2** - «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برای جدا کردن بین سوره‌ها نازل شده است.
- 3** - «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اولین آیه سوره فاتحه است. پیامبر صلی الله عليه وسلم فرمودند: «الحمد لله رب العالمين، ألم القرآن، ألم الكتاب والسبع المثانى...» ترمذی. «الحمد لله رب العالمين، مادر القرآن، مادر كتاب، و هفت آیه‌ای که تكرار می‌شوند». خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ ءاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْفُرْءَانَ الْعَظِيمَ ۖ ۸۷﴾ [الحجر: 87]. «ای محمد - همانا هفت آیه‌ای که تکرار می‌شوند با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم». از ام سلمه ل روایت است که: «أن النبى قرأ الفاتحة و عَدَ البسمة آية منها» (ابن خزيمة). «پیامبر صلی الله عليه وسلم سوره فاتحه را خواند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آیتی از سوره فاتحه بحساب می‌آورد».

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

تمامی سپاس و ستایش‌ها مخصوص ذاتی است که پروردگار تمام جهانیان است. (۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الْحَمْدُ»: یعنی تعریف و تمجید به نیکی به طریق و شیوه‌ی تعظیم و بزرگداشت مقرون با محبت. حمد متضاد و نقیض نم است و از شکر عامتر است؛ چون شکر در مقابل نعمت انجام می‌گیرد، اما حمد چنین نیست. (تفسیر صفوۃ التفاسیر).

«رَبِّ»: پروردگار. مصدری است به معنی تربیت، و در اینجا در معنی اسم فاعل، یعنی مربی به کار رفته است، و صفت (الله) می‌باشد.

«الله»: اسم خاص ذات مقدس حق است که غیر از ذات مبارکش هیچکس در آن شریک نیست. قرطبه گفته است الله بزرگترین و جامع ترین اسم خدای سبحان است. الله اسم موجود حقیقی است که جامع کلیه‌ی صفات الوهیت می‌باشد و دارای تمام اوصاف ربویت و پروردگاری است، و همو در وجود حقیقی، تک و منفرد است. جز او معبدی به حق نیست.

«رَبِّ»: از تربیت مشتق است که به معنی اصلاح و رعایت امور دیگران است. هروی گفته است: به شخصی که کاری یا چیزی را تکمیل کند می‌گویند: آن را تربیت کرده است، و کلمه‌ی «ربانیون» از این مقوله می‌باشد؛ چون به کتب اشتغال دارند و به آن می‌پردازند». (تفسیر قرطبه).

کلمه‌ی رَبِّ بر چندین معنی اطلاق می‌شود از قبیل: مالک، مصلح، معبد، سرور و فرمانروا. (تفسیر صفوۃ التفاسیر).

«رَبِّ»: به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبر و پروردگار آن. پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود.

«الْعَالَمِينَ»: جهانیان، جهانها. هر صنفی از أصناف آفریدگان. اسم آلت است و به معنی آنچه الله بدان شناخته شود. از راه تغییب به صورت جمع مذکر سالم با (ین) جمع بسته شده است. (فرقان).

مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می‌گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش، شایسته‌ی ستایش و به خاطر احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.

«الحمد لله»، بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هرجا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشم‌هی آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

تفسیر:

قبل از همه باید گفت که: علاوه بر سوره حمد، چهار سوره‌ی انعام، کهف، سباء و فاطر نیز با جمله «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» آغاز گردیده، ولی فقط در سوره حمد بعد از آن «رَبِّ الْعَالَمِينَ» آمده است.

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

عنی: ای بندگان من! هر وقت خواستید سپاس و ثنای من را به جای آورید، بگویید: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» در مقابل نیکی و احسان نسبت به شما، مرا سپاسگزار باشید، بدانید که من «الله» دارای عظمت و افتخار و بزرگی، در خلق و ایجاد کائنات تک و منفردم. او پروردگاری است که تمام مخلوقات را آفریده و روزی داده؛ دوستان خود را با ترتیب به ایمان و علم ویژگی و امتیاز بخشیده و تنها او مستحق سپاس و ستایش است؛ زیرا خداوند متعال با غنای کاملی که از دیگران دارد به صورت مطلق و کامل بی‌نیاز بوده و دیگران با تمام معانی فقر محتاج اویند.

حمد به معنای ثنا و ستایش و سپاس است که با زبان برای برتری دادن گفته می‌شود. حمد تنها به زبان است، اما سپاس یا شکر هم با زبان و هم با قلب و هم با سایر اعضای بدن می‌باشد. از جهت دیگر شکر و سپاس در برابر نعمت است، ولی حمد یا ستایش در مقابل کمال آنچه محمود است گفته می‌شود هر چند در برابر نعمت هم نباشد.

دیگر اینکه حمد؛ ثنایی است که ریشه در محبت و تعظیم دارد و اگر ریشه در محبت و تعظیم نداشته باشد حمد نامیده نمی‌شود، از اینجاست که همیشه در حق اولتالی کلمه حمد بکار برده می‌شود، اما کلمه مدح را در صورتی می‌توان در حق الله تعالیٰ بکار برد که جانب محبت و تعظیم را در نظر بگیریم پس حمد، ثنا و ستایش محمود است با صفات کمال از روی محبت و تعظیم. و کلمه حمد در اینجا مقرر و مفروض است که تمام محمد و ثناها را در بر می‌گیرد، پس ثناها و ستایشها همه از آن الله است. بنابرین وقتی به پیامبر اکرم ج خوشی و شادی رخ می‌داد می‌فرمود: «الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات» و اگر امر ناخوش آیندی به ایشان رخ می‌داد می‌فرمود: «الحمد لله على كل حال» صحیح، سنن ابن ماجه (3803) شعب الإیمان از بیهقی (4065) با تحسین البانی در تحریج الكلم الطیب (140). «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که با نعمت او نیکیها به کمال و سر انجام می‌رسد». «در هر حال (و در هر صورت) حمد و ثنا مخصوص خداوند است».

مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می‌گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش، شایسته‌ی ستایش و به خاطر احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.

«الحمد لله»، بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هرجا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشم‌هی آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

رب:

به معنی پروردگار، مالک، سور، سالار، مصلح، مدبر و معبد؛ اسمی از اسمای خداوند متعال است و برگیروی - جز با قید و إضافت - إطلاق نمی‌شود؛ مثل اینکه بگویی: «هذا الرجل رب المنزل: این مرد رب (صاحب) منزل است». «العالمين» جمع عالم؛ عبارت از هر موجودی غیر از خداوند متعال است. بعضی برآورده که عالم مجموعه موجودات عاقل است که شامل چهار نوع انس، جن، فرشتگان و شیاطین می‌شوند. بر اساس این تعریف؛ به حیوانات و چهارپایان، عالم گفته نمی‌شود.

مراد از «العالمين» یا فقط انسان‌ها هستند، مانند آیه 70 سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: «أَ وَ لَمْ تَنْهَكُ عَنِ الْعَالَمِينَ» آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟ و یا مراد همه‌ی عوالم هستی است. «العلم» به معنای مخلوقات و «العالمين» به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است. از این آیه فهمیده می‌شود که تمام هستی یاک پروردگار دارد و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملت‌ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده‌ها خدایی است و آن را مدبر و رب النوع آن می‌پنداشتند، باطل است. (تفسیر نور).

«العالمين»: یعنی، تمام جهانیان و شامل تمام آنچه در عالم وجود دارد - به غیر خدا - می‌شود. کلمه (العالم: جهان) کلمه‌ای جمع است و در لفظ به صورت مفرد استعمال نمی‌شود و (العوالم) مخلوقاتی هستند که در آسمانها زمین خشکیها و دریاها قرار دارند، پس انسان خود عالمی و اجنه عالمی و ملائکه عالمی هستند.

بشر بن عماره (رض) از ابن عباس (رض) روایت می‌کند که: «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝»، یعنی سپاس و ستایش برای خداوندی که خالق آسمانها و زمین و هر آنچه در آنها و هر چه در میان آنهاست و آنچه را که می‌دانیم و نمی‌دانیم، می‌باشد).

زمان‌های گفتن «الحمد لله»:

1 - بعد از خوردن و آشامیدن:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا» (مسلم و غیر او). «خداوند از بنده‌ای راضی است که اگر چیزی می‌خورد بعد از آن سپاس خدا را می‌کند و یا اگر نوشیدنی می‌نوشد بعد از آن سپاس خدا را می‌کند».

«مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِي مِنْ عَيْرِ حَوْلٍ مَنِي وَلَا قُوَّةٍ. غُرَّ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» ترمذی و غیر او. «هر کس غذایی بخورد و بگوید: سپاس و ستایش برای خداوندی که این غذا را به من داد و رزق و روزی من گرداند بدون آنکه تلاش و کوششی از طرف من در آن دخالت کند، خداوند بزرگ از تمام گناهانی که قبل از این

داشته در می‌گزد».»

2 - هنگام خوابیدن:

انس بن مالک (رض) می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که می‌خواست بخوابد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَوْاَنَا فَكُمْ مِمْنُ لَا كَافِي لَهُ وَلَا مُنْوِي» مسلم. «سپاس و سایش برای آن خداوندی که ما را غذا داد و سیراب کرد و ما را کفايت کرد و سکنا داد، چه بسیار افرادی هستند که نه آن مقدار دارند که کفايتشان کند و نه جایی دارند که در آن سکنا گزینند».»

فاطمه (رض) از علی بن ابی طالب (رض) روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (زمانی که به بستر خواب رفتید، 33 بار سبحان الله، 33 بار الحمد لله و 34 بار الله اکبر بگوئید) بخاری.

3 - هنگام بیدار شدن از خواب:

حذیفه بن الیمان (رض) می‌فرماید: [پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که می‌خواست بخوابد، دست راستش را زیر گونه راستش قرار می‌داد و می‌فرمود: «بِاسْمِكَ اللَّهِمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» «خدایا با یاد تو زنده می‌شوم و می‌میرم» و زمانی که از خواب بیدار می‌شد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمْاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». «سپاس و سایش برای خداوندی که ما را بعد از آنکه مرده بودیم زنده گردانید و بازگشت فقط به سوی اوست» (بخاری).

4 - هنگام عطسه کردن:

ابوهریره (رض) می‌فرماید: [پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: زمانی که یکی از شما عطسه کرد «الحمد لله» بگوید و کسی که این را می‌شنود در جوابش بگوید: «يرحمك الله» و شخص عطسه کننده در جواب او بگوید «يهديكم الله ويصلح بالكم»: «خداوند بزرگ هدایتان دهد و اوضاع و احوالتان را اصلاح کند»] (بخاری و غیر او).

5 - هنگام دیدن افرادی که دارای نقص عضو هستند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ رَأَىٰ مُبْتَلَىٰ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكُ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ حَلَقَ تَفْضِيلًا لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكُ الْبَلَاءُ» ترمذی. «هر کس، شخصی را که دارای نقص عضوی بود، دید بگوید: سپاس و سایش برای خداوندی که مرا سالم آفرید از این نقصهایی که آن شخص دارد و مرا بر اکثر مخلوقاتش فضل و برتری داد، دیگر آن نقص عضوی را که دیده دچارش نمی‌شود».»

6 - بعد از بلند شدن از رکوع:

ابوهریره (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که: (اگر امام گفت (سمع الله لمن حمده) بگوئید: (ربنا ولک الحمد) زیرا هر کس این لفظ را در همراهی با ملائکه بگوید، خداوند از تمامی گناهانشان که قبل از این داشته می‌گزد) (متفق عليه).

7 - بعد از نماز:

ابوهریره (رض) روایت می‌کند که: (هر کس بعد از نمازهای فرض، 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 33 بار الله اکبر و یک بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید: خداوند از تمام گناهان او اگر چه مثل کف دریا هم باشند در می‌گزد) (مسلم).

٨ - هنگام بیدار شدن از خواب در شب:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: [هر کسی در شب از خواب بیدار شد، بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و سرانجام بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» در این حال اگر دعا کند، دعايش قبول می‌شود و اگر وضعه بگیرد و نماز بخواند، نماش قبول می‌شود] بخاری و غیر او.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (٣)

رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است. (٣)

تفسیر:

«الرحمن» و «الرحيم»:

«الرحمن» و «الرحيم» دو اسم گرفته شده از کلمه «رحمت» (بر وجه مبالغه) آند. رحمن و رحیم هردو صیغه مبالغه‌ای است که از (رحمت) گرفته شده‌اند مگر رحمن مبالغه‌اش از رحیم زیادتر، دامنه شمولش گسترده‌تر و تأثیر و گستره آن بیشتر است. و به همین دلیل بعضی گفته‌اند: رحمن یعنی رحمن در دنیا و آخرت و رحیم یعنی رحیم در آخرت.

چنان که ابن جریر طبری در تفسیر آنها می‌گوید: «خداؤند متعال بر تمام خلق رحمان و به مؤمنان رحیم است».

البته اسم الرحمن عامتر و فراگیر است و در مقابل (رحیم) خاستر می‌باشد: یعنی الله متعال دارای رحمت خاص بوده و رحمت خاص او شامل حال مؤمنین می‌شود در حالی که رحمت عامّ وی همه چیز را دربر می‌گیرد. بنابرین اسم «الرحمن» خاص به الله متعال اطلاق می‌گردد که دیگران نباید به این اسم نامیده شوند.

به عبارت دیگری می‌توان گفت: الرحمن: دارنده رحمت گسترده، بناء بر وزن (فعلان) آمده است که دلالت بر گسترش می‌کند. و الرحیم: رساننده رحمت برای هر که بخواهد از بندگانش، بناء بر وزن (فعیل) آمده است که دلالت بر وقوع فعل می‌کند، و الرحمن دلالت بر صفت ذاتی اوتعالی می‌کند. همچنان الرحیم دلالت بر فعل او تعالی می‌کند که همانا رساندن رحمت برای مرحوم است.

این رحمتی که الله تعالی ذات خود را به آن وصف نموده است؛ رحمت حقیقی است که شایان او تعالی بوده و به رحمت مخلوق مماثلت و مشابهت ندارد، و تأویل آن به انعام و یا اراده انعام درست نیست.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (٤)

مالک (و اختیار دار) روز جزا (قيامت) است. (٤)

مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ:

یعنی الله پاک و منزه، مالک و صاحب روز حساب و جزا یعنی روز قیامت است و در روز رستاخیز هر طور که بخواهد تصرف می‌کند. روزی که هیچ‌کس نمی‌تواند برای دیگری کاری انجام دهد، در آن روز، تمامیت پادشاهی و ملکیت خود را بر مخلوقاتش واضح و آشکار می‌سازد، هرچند حق تعالی هم مالک روز جزاست و هم مالک سایر پدیده‌ها.

در تفسیر و بیان کلمه «یوم الدین» در این آیات آمده است. «ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ۖ ۱۸

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ۖ ۱۹﴾ [الإنطمار: 18-19]. «باز هم عظمت آن روز را چگونه توانی دانست، روزی که هیچ کس برای کس دیگری قادر بر انجام کاری نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز با خداست».

در این آیه «ملک» به «دین» اضافه شده است و «یوم الدین» به معنی روز قیامت است، روزی که مردم پاداش و مكافایت اعمال خوب و بد خود را دریافت می‌کنند، زیرا طوریکه گفتیم؛ در آن روز حقیقت پادشاهی و عدل و حکمت خداوندی، و افول پادشاهی آفریدگان برای خلائق روشن می‌گردد، تا جایی که در آن روز پادشاهان و رعایا و همه انسان‌ها از حقوقی مساوی برخوردار می‌شوند و همه در برابر عظمت و شکوه الهی سر تسلیم فرود آورده و در انتظار مجازات او بسر می‌برند، امید پاداش از او دارند و از عذاب او در هر است. پس لازم است همواره به یاد آن روز باشیم و برای استقبال از آن آمادگی بگیریم. طوریکه در حدیث شریف آمده است: «زیرک و هوشیار کسی است که نفس خویش را مورد محاسبه قرار داده و برای بعد از مرگش تلاش و کوشش نماید».

- بعضی از قاریان آن را «مُلِكٌ يَوْمَ الدِّينِ-۴» می‌خوانند. بعضی دیگر آن را «مُلِكٌ يَوْمَ الدِّينِ ۴» می‌خوانند، هر دوی این قرائتها درست و در میان قراء سبعه به تواتر رسیده و مخصوص کردن مالک بودن خداوند در این آیه، به این معنا نیست که خداوند مالک دنیا نیست، بلکه خداوند بزرگ مالک دنیا و آخرت است، زیرا قبل از این گفته شد که خداوند خالق و آفریدگار تمام جهانیان است، و این در دنیا و آخرت لفظی عام است.

ابن عباس (رض) می‌فرماید: «یوم الدین»: روز حساب خلائق است که پروردگار متعال آنان را در برابر اعمالشان جزا می‌دهد؛ اگر اعمالشان خیر بود، پاداش خیر و اگر شر بود، به آنها سزای شر می‌دهد، مگر آنان که مورد بخشش حق تعالی قرار گیرند».

تفسیر مشهور جهان اسلام أبو القاسم ضحاک بن مزاحم (متوفی ۱۰۵ هـ-ق) در مورد تفسیر «مُلِكٌ يَوْمَ الدِّينِ-۴» روایات کرده که می‌گوید: هیچ کس در آن روز توانایی پادشاهی کردن و حاکمیت را مثل آنچه که در دنیا داشت ندارد و مالکیت، حاکمیت و پادشاهی در آن روز همه از آن خداوند است.

- (یوم الدین) روز سؤال و جواب و بازخواست از مخلوقات است، و این روز قیامت است، روز رستاخیز؛ روزی که در آن خداوند به کسانی که اعمال صالح داده‌اند پاداش نیک و بد آنها که اعمال ناصالح انجام داده‌اند، پاداش بد و زجر آور می‌دهد، مگر نسبت به آن کس که خداوند از او گذشت کند، پس ای پروردگارا و ای خالقا تو که آمرزندگان و آمرزش را دوست داری، از گناهان ما در گذر و مارا مورد لطف و مرحمت خودت قرار بده. (نسب الرفاعی در مختصر تفسیر ابن کثیر گفته است).

تفسیر قتاده می‌فرماید: «یوم الدین»: روزی است که خداوند متعال در آن بندگان خویش را در برابر اعمالشان مجازات و یا مكافایت می‌دهد».

تفسیر مشهور علامه مفتی محمد شفیع عثمانی در تفسیر خویش معارف القرآن می‌نویسد: در گذرگاه زمان انسان بین سه حالت قرار دارد: گذشته، حال، آینده؛ در دو آیه از سه آیه اول یعنی (الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم) متنبه شدیم که انسان در گذشته و حال خود نیازمند به الله است، چون او تعالی در گذشته انسان را خلق و به وی صورت زیبا و عقل و بصیرت عطا فرموده و در زمان حال تربیت و پرورش او را بعده دارد. و در مالک یوم الدین نشان میدهد که انسان در آینده نیز محتاج خدا خواهد

بود؛ زیرا در قیامت جز خدا هیچ یار و مددگاری برایش وجود ندارد. هنگامیکه در این سه آیه به روشنی توضیح میدهد که انسان در هر سه دوره حیات خود نیازمند به خداست، پس اقتضای طبیعی و عقلی هم ایجاب میکند که عبادت تنها برای او انجام پذیرد؛ زیرا عبادت، یعنی اظهار عجز و تذلل بی نهایت برای بجا آوردن تعظیم بی نهایت در حق کسی، و این کار شایسته ذاتی دیگر جز خدا نمی باشد. در نتیجه لازم می آید که انسان دانا فریاد زند که ای بار الها! بجز تو کسی را بندگی نمی کنم! و در ایاک نستعين نیز همان اقتضای طبع را بیان میفرماید که چون برآورنده نیازهای انسان تنها ذات خداوندی است، پس اقتضای عقل و سرشت نیز ایجاب می کند که در کارهای خود فقط از او مدد بخواهد. (روح البیان).

ملک:

(مالک) یکی از أسماء الله تعالى است. در (مدارج السالکین: 82/1) تأليف شیخ ابن قیم الجوزیه آمده است که: خداوند متعال در این سوره پنج اسم برای خود بر شمرده است.

- اسم اول؛ الحمد لله رب العالمين
- اسم دوم؛ ربّ يا رب العالمين
- اسم سوم؛ الرحمن
- اسم چهارم؛ الرحيم
- اسم پنجم؛ مالک يوم الدين.

و با تأمل در می‌یابیم که همه اسماء الهی از حیث معنی از این پنج اسم فرع شده‌اند. زیرا همچنانکه گفتیم اسمهای خدا یا متضمن معنی عظمت و جلال‌اند و یا متضمن معنی زیبایی و جمال، و یا اینکه به ربویت بر می‌گردند و یا به الوهیت خداوند.

ربویت خدا در این سوره در دو آیه «رب العالمین» و «مالك يوم الدين» مطرح شده‌اند، و عظمت و جلال خداوند نیز در آیه «مالك يوم الدين» عنوان شده، زیرا این آیه باعث بزرگداشت خدا و خوف و ترس و بیم از او می‌گردد.

همچنین صفات جمال در «الرحمن الرحيم»، و صفت الوهیت در ذکر اسم «الله» که بزرگترین اسم خدا می‌باشد، نهفته است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (٥)

(پس ای الله! تنها) تو را عبادت می‌کنیم و در کارهای خود تنها از تو کمک می‌خواهیم.

(5)

تفسیر:

انسان باید به حکم عقل، بندگی پروردگار با عظمت را قبول و بپذیرد. ما انسان‌ها عاشق کمال هستیم و محتاج و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و رب همهی هستی است. اگر به مهر و محبت نیازمند و محتاج هستیم، او رحман و رحیم است و اگر از آینده دور نگران هستیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل سلیم حکم می‌کند که تنها باید او را پرستش و از او کمک خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

تفسیر آن مینویسند: به منظور اعتراف بندگان به قصور در ایستاند در پیشگاه حضرت حق، صیغه‌ی **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** را به لفظ جمع آورده و نگفته است «إِيَّاكَ أَعْبُدُ وَإِيَّاكَ

أَسْتَعِينُ» تا عظمت مقام پروردگار جهان و شاه شاهان، و کوچکی منزلت بنده را نشان دهد. لحظات که بنده در مقابل الله ایستاده و می‌گوید: خود را شایسته نمی‌دانم به تنها ی و منفرد در محضر پروردگار ایستاده و به مناجات بپردازم، بلکه همراه با مؤمنان یکتاپرست می‌گوییم: خداوند! دعایم را همانند دعای آنان قبول فرمای! ما همگی تو را می‌پرستیم، و از تو یاری می‌جوییم.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»:

تمام عبادات و طاعات ما (ای پروردگار) خاص برای توست. تقدیم ضمیر «ایاک» بر فعل، بیانگر اختصاص عبادت به الله متعال و لزوم استعانت از اوست به این مفهوم که این دو عملکرد باید مخصوص حق تعالی باشد. خدایا! عبادت ما خاص برای توست و حق تو بر ما این است که تنها تو را عبادت کنیم و با تو شریک نیاوریم ولی چنین امری جز در سایه کمک و توفیقت ممکن نیست از این روی تنها از تو یاری می‌جوییم. منظور از عبادت، تمام گفتار و کرداری است که باری تعالی آن را دوست دارد و منظور از استعانت، اعتماد بر خداوند متعال در بهدست آوردن تمام خوبی‌ها و دفع همه زشتی‌ها و بدھاست. (تفسیر مسیر).

ابن عباس (رض) در تفسیر: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» فرموده است: «پروردگار! فقط تو را به یگانگی می‌خوانیم و فقط از تو می‌ترسیم نه از غیر تو و بر طاعت و بر کلیه امور خویش، فقط از تو یاری می‌خواهیم».

فتاده می‌فرماید: «خداوند متعال در این آیه به بندگانش دستور می‌دهد تا عبادت را فقط برای او خالص گردانید و در امور خویش فقط از او یاری بخواهند».

تفسیر تفہیم القرآن می‌نویسد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» (ما تنها تو را عبادت می‌کنیم). کلمه ی عبادت نیز در زبان عربی در سه معنی استعمال می‌شود: 1- پرستش و نیایش، 2- اطاعت و فرمانبرداری، 3- بندگی و غلامی. در اینجا هر سه معنا همزمان مراداند. یعنی ما هم پرستنده‌ی تو هستیم، هم مطیع فرمان تو و هم بنده و غلام تو. نه تنها این ارتباط را با شما داریم، بلکه حقیقت واقعی این است که این ارتباط ما تنها با شما است و در هیچ یک از این معانی سه گانه، هیچ کس دیگری معبد می‌باشد.

«وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)» (و تنها از تو یاری می‌طلبیم). یعنی رابطه ما با تو تنها رابطه ی عبادت نیست، بلکه رابطه ی یاری طلبین را هم تنها با تو داریم، ما یقین داریم که رب همه ی جهانیان تنها تو هستی و همه ی قدرت تنها در اختیار تو است و مالک همه ی نعمت ها تنها تویی. از این رو ما برای خواستن نیازهای خود تنها به تو مراجعه می‌کنیم.

دست ما فقط به سوی تو دراز می‌شود و تنها به کمک و یاری تو اعتماد داریم. به این دلیل است که این خواسته ی خودمان را به حضور تو آورده ایم.

تفسیر شیخ جمیل زینو در تفسیر خویش: «چگونه قرآن را تفسیر کنیم در سوره فاتحه؟؛ مینویسد:

- «ایاک» مفعولیست که بر فعلش مقدم شده و در لغت عرب هرگاه مفعول بر فعل مقدم شود دلالت بر حصر - منحصر و محدود کردن معنای فعل در مفعول - می‌کند. و نشانگر این نیز می‌باشد که دعا کننده و سخنگو مشخص می‌کند که مقابل چه کسی دارد حرف می‌زند.
- «ایاک نعبد»: فقط تو را می‌پرستیم و جز به تو توکل بر کسی نداریم و این نهایت بندگی

و اطاعت است. بندگی در اصطلاح عامه به معنای مطیع و فرمانبردار و سر به راه بودن است و گفته شده: (طريق معبد: راه مورد تسخیر) و یا (بعير معبد: شتر رام و اهلی). بندگی از نظر شرعی به معنای جمع شدن تمام محبت، فرمانبرداری و ترس و تقديم آن به پیشگاه خداوند، یعنی انسان فقط از خدا بترسد و از او فرمانبرداری کند و محبت خدا و دوستان خدا را در دل داشته باشد.

- بعضی از علمای سلف می‌گویند: «الفاتحة سر القرآن و سرها هذه الكلمة: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (سوره فاتحه رمز قرآن و رمز سوره فاتحه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۵» است).

الف - (إِيَّاكَ نَعْبُدُ) یعنی: خود را از شریک قرار دادن در عبادت برای خداوند رها کردن و اخلاص در عبودیت داشتن.

ب - (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) یعنی: خود را از پشت بستن و توکل کردن بر غیر خدا را دور کردن و نهی از واگذار کردن امور بغیر خداست.

ابن عباس (رض) می‌فرماید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ، یعنی تنها تو را خدا می‌دانیم و فقط از تو می‌ترسیم و از تو طلب و درخواست می‌کنیم و امیدمان فقط به توست و روی خطابمان همیشه بطرف توست. و ایاک نستعین، یعنی در عبادت کردنمان فقط از تو یاری می‌خواهیم و تنها مطیع فرمانها و دستورات تو هستیم. خداوند (إِيَّاكَ نَعْبُدُ) را قبل از (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) آورده زیرا عبودیت و بندگی کردن هدف اصلی است و در این راستا پشت بستن و توکل کردن جزئی از این بندگی کردن است». (تفسیر ابن کثیر - تفسیر سوره فاتحه جلد اول).

ابن قیم الجوزی در کتاب مدارج السالکین می‌فرماید: «رمز خلقت، ادیان، کتابهای آسمانی و پادشاهی دنیوی و اخروی کلاً در عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۵» قرار دارد، و بندگی و توحید در عبودیت نیز فقط بر این عبارت استوار است. تا جایی گفته شده که خداوند یکصد و چهار کتاب آسمانی را نازل کرده و معنای همگی آنها را در تورات و انجیل جمع کرده و معنای این دو کتاب را در قرآن جمع کرده و معنای کل قرآن را در سوره فاتحه در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۵» جمع کرده است».

خواننده معزز! در جمله «نَعْبُدُ، نَسْتَعِينُ» به زیبای خاصی به ما می‌آموزاند که در ابتداء باید بندگی الله متعال را کرد، سپس از ذات پروردگار حاجت خواست. واضح است که: بندگی، تنها و تنها در برابر ذات پروردگار رواست نه دیگران.

اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

ما را به راه راست هدایت کن (و ثابت قدم دار). (۶)

تفسیر:

اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ:

یعنی بار خدایا! ما را به سوی راهی واضح و آشکار و درست خود و دینتهدایت و رهنمایی کن! راهی که خاتم پیامبرانت آن را آورده است، و ما را از زمره ی پویندگان راه خودت قرار ده. راهی که ما را از طریق پیروی اوامر و إجتناب نواهیات به حصول رضا و کمالی کردن بهشت تو برساند.

هدایت: عبارت است از: ارشاد، یا توفیق، یا دلالت و راهنمایی. أما شخص راه یافته و هدایت شدهای که از پروردگار متعال طلب هدایت می‌کند، این درخواستش به معنای طلب افزودن بر هدایت وی است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ أَهْتَدَوْا رَأَدُهُمْ هُدٌی

وَإِنَّهُمْ تَقْوَلُهُمْ لَهُمْ ۚ ۗ (۱۷) (محمد: ۱۷). «و کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان افزود». **«الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»:**

صراط مستقیم در لغت راهی را گویند که هیچ کجی و پیچ و خم در آن نباشد. و در اینجا مراد آن راه روشن و آشکار اسلام است. در مسنده امام احمد (17634) و سنن ترمذی (2859) به روایت نواس بن سمعان (رض) آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «الله متعال برای صراط مستقیم مثلی را زده است. به این گونه که بر دو پهلوی صراط دو دیواری است که در آنها درهای گشوده شده و بر آن درها پرده‌هایی آویخته شده و بر سر در صراط دعوتگری است که می‌گوید: ای مردم! در صراط داخل شوید و کج نروید. و دعوتگر دیگری است که بالای صراط ایستاده، و چون انسان بخواهد تا قسمتی از این درها را بگشاید به او می‌گوید: وای برتو! آن را باز مکن، که اگر بازش کنی حتماً به آن وارد می‌شوی. بنابراین، صراط اسلام است، دو دیوار، حدود الهی و درهایی باز شده محترمات وی‌اند، دعوتگری که بر سر صراط است، کتاب الله أ است و دعوتگری که بالای صراط قرار دارد، واعظ و اندرزگوی الهی در قلب هر مسلمانی است».(البانی این حدیث را در صحيح الجامع(3887) صحیح خوانده است.) صراط مستقیم و راه روشن همانا اسلام است که هیچ کجی‌ای در آن نیست، همان راهی است که پیامبران صلی الله علیهم بدان برانگیخته شدند تا سرانجام خداوند متعال رسالت‌خاتم صلی الله علیه وسلم را پایان‌بخش رسالت‌هایشان گردانید. گفتنی است که صراط مستقیم در برگیرنده همه اموری است که انسان را به سعادت دنیا و آخرت نایل می‌گرداند؛ اعم از عقاید، احکام، آداب و غیره.

در آیه مبارکه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» معنای دوام وجود دارد، می‌گوید، ما را راه نما به راه انبیاء و اولیاست در اقوال و احوال و اخلاق که آن راه بین افراط و تفریط است، یا ثابت دار مارا به راه مستقیم که دین اسلام و سنت حضرت مصطفی در آن است و ثابت قدم بودن در دین با زبان و با عمل و با قلب صورت گیرد و این سه مکمل استقامت یک شخص مخلص است.

امام طبری (رح) در مورد (الصراط المستقیم) می‌فرماید: اجماع امت اسلامی بر این قرار دارد که «الصراط المستقیم» یعنی راه راست، واضح و بدون هر گونه کجی و انحرافی و این مسئله در نزد کلیه عرب زبانان به ثبوت رسیده است. به همین دلیل طبری / می‌گوید: آنچه را به عنوان قول ارجح در مورد این آیه قبول دارم این است که، خدایماً ما را یاری ده تا بر آنچه که تو به آن راضی هستی و بندگانت را به آن امر کرده‌ای ثابت قدم و استوار باشم، و نعمتهاشت را بر ما ارزانی دار و رحمت را از ما بسته مدار، این همان (الصراط المستقیم) است؛ زیرا هر کسی را که خداوند تمکین و هدایت دهد، بر آن تمکین و هدایتی که شامل حال پیامبر صلی الله علیه وسلم، راستگویان و شهیدان کرده است، دیگر این انسان بر دین اسلام، تصدیق پیامبران علیهم السلام، دست گرفتن به قرآن، انجام دادن هر آنچه که به او امر شده، دست کشیدن از هر آنچه منع شده، پیروی کردن از راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم و چهار خلیفه راشد و جانشینان بر حقش و ایمانداران تسلط و تمکین یافته و خداوند قدمهای او را در پیمودن راه حق استوار و ثابت گردانده و همه این موارد همان معنای (الصراط المستقیم) است.

خواننده محترم!

بعد از اینکه سپاس و ستایش پروردگار با عظمت سپری شد، واقعاً هم جا دارد که از او در خواست شود، همچنانکه در حدیث قدسی آمده: «فصفها لعبدی ولعبدی ما سأل» (نصف سوره فاتحه مال بندهام است و برای بندهام است هر چه بخواهد). و این کاملترین حال وضع در خواست کننده است که اول حمد و ستایش در خواست شونده را کند سپس آنچه را که نیاز دارد از او، هم برای خود و هم برای برادران مسلمانش در خواست کند، «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ٦» «خدایا ما را به راه راست هدایت کن».

این آیه دلیلی بر جایز بودن توسل کردن به اسماء و صفات خداوند و اعمال صالح است؛ زیرا اول سپاس و ستایش خداوند را کرد و او را بزرگداشت و در این راستا این اسماء و صفات را بکار برد: «رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالك يوم الدين» سپس خداوند را در بندگی و در خواست کردن از او یکتا دانست، بعد از انجام این اعمال صالح و تقدیم آنها به پیشگاه خداوند، شروع به خواستن و طلب کردن هدایت برای خود و برادران مسلمانش کرد که خداوند ما را به راه راست، همان اسلام حقیقی هدایت فرماید، اسلامی که از هر عیب و نقصی دور است و از هر گونه خرافه پرستی پاک و بی غل و غش است و این راه تنها راهی است برای رسیدن به آنچه که خداوند آن را دوست دارد و بر انجام آن راضی است و پیامبر ص رساننده آیات و بیان کننده آنها است.

اگر انسان مسلمان به آیات قرآن نگاه کند، می‌بیند که همه آیاتی که در مورد دعا و طلب کردن از خداوند آمده است، بحث توسل - نزدیکی جستن به خداوند - پیش کشیده شده است، مثل توسل کردن به ذات خداوند، اسماء و صفات خداوند، اعمال صالح و دعای انسان صالح زنده، و این گویای این مطلب است که آداب دعا چنین است که انسان اول باید حمد و ستایش و تمجید خداوند را نماید، سپس توسط یکی از راههای مشروع توسل به خداوند توسل جوید، بعداً دعا و درخواستش را از خداوند بیان کند و در صدد رفع حاجت و نیازش بر آید.

هدایت:

هدایت: عبارت از ارشاد، دلالت و راهنمایی است. هدایت بر دو قسم است:
اول: هدایت دلالت و ارشاد؛ که راهنمایی به سوی حق است، و عبارت از همان علم نافعی است که انسان را به حق آشنا می‌کند. و این نوع هدایت هم از جانب الله تعالی و هم از جانب پیامبران و علماء و دعوتگران حق صورت می‌گیرد، الله تعالی می‌فرماید: «وَأَمَّا ثُمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ» [فصلت: 17] «وَ امَّا قَوْمُ ثُمُودِ رَأَى هَدایتشانَ كَرْدِيمْ» و می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَهَدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ٥٢» [الشوری: 52] «وَ الْبَتْهُ تُوَبُّ إِلَى رَاهِ رَاستِ هَدایتِ مَنِ اتَّهَى» و می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهَدُونَ بِأَمْرِنَا» [السجدة: 24] «وَ از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی می‌نمودند».

دوم: هدایت توفیق و عمل؛ که عبارت از قبول حق و عمل به آن می‌باشد، و این نوع هدایت فقط از جانب الله تعالی می‌باشد و جز الله تعالی کسی دیگر قادر به آن نیست، چنانکه فرموده است: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهَتَّدِ» [الأعراف: 178] «الله هر کس را که هدایت کند او راه یافته است». بناءً این نوع هدایت را از غیر خود نفی کرده است. و می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهَدِي مَنْ أَحَبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهَدِي مَنْ يَشَاءُ» [القصص: 56] «(ای پیامبر!) تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، بلکه الله هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند». هدایت ارشاد بر هدایت توفیق مقدم است و مراد از هدایت در اینجا هردو نوع آن است،

پس بنده در نماز خویش از الله تعالیٰ هم هدایت ارشاد یعنی علم نافع، و هم هدایت توفیق یعنی عمل صالح را می‌خواهد که وی را به حق آشنا ساخته و (در مسیر) قبول آن و عمل به آن موفق سازد.

شخص راه یافته وقتی از پروردگار متعال طلب هدایت می‌کند این درخواست او به معنای طلب افزودن بر هدایت وی و ثبات و پایداری بر آن است. چنانکه الله تعالیٰ می‌فرماید: **﴿وَالَّذِينَ أَهْنَدُوا زَادُهُمْ هُدًى﴾** [محمد: 17] «کسانی که هدایت یافته اند، الله بر هدایتشان افزود». از اینجاست که هدایت یافتگان بر یک درجه نیستند، مثلاً میان انبیاء لٰ و مسلمانان عادی مراتب و درجاتی متفاوت وجود دارد، به همین خاطر الله تعالیٰ بر ما لازم گردانیده که در هر رکعت نماز خود، از او تعالیٰ طلب هدایت کنیم.

صراط مستقیم در دنیا:

در مورد صراط مستقیم در دنیا اقوال مختلفی از مفسّرین سلف به جا مانده است.

- بعضی گفته‌اند: مراد از آن قرآن کریم است.
- بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از آن اسلام است.
- و بعضی گفته‌اند: مراد از آن سنت مطهر است.
- و بعضی هم گفته‌اند: مراد از آن تبعیت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم می‌باشد.
- بعضی از علماء مثل ابن جریر طبری و ابن کثیر و شیخ الاسلام رحمهم الله و گروهی دیگر از مفسران بر این باورند که همه این تفاسیر پیرامون یک نقطه می‌چرخد، زیرا کسی که به قرآن ملتزم باشد به اسلام نیز پایبند شده و از پیغمبر صلی الله علیه وسلم هم تبعیت کرده و همچنین به سنت ملتزم گردیده است.

بنا بر این بندе با دعای **«أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»** از پروردگارش می‌خواهد او را در دنیا هدایت کند، هدایت به اسلام، به قرآن و به تبعیت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم. و هیچ کس از این مسائل خواهی بی‌نیاز نیست و پیغمبران نیز به آن نیاز دارند، پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز این آیه را می‌خواند و به آن محتاج بوده، صحابه ش نیز همین طور. پس هر کسی این آیه را می‌خواند، از الله می‌خواهد که او را به این معنی به راه راست هدایت کند با همه تفاصیل، انواع و مصادیق راه راست. و هر کسی به حسب حال خود به این دعا نیاز مند می‌باشد.

پس بنده‌ای که این آیه را تلاوت می‌کند، حق ندارد، بگوید: من از هدایت یافتگان هستم پس چرا طلب هدایت کنم؟

چون به او جواب داده می‌شود که: بزرگترین احتیاج و نیازمندی تو این است که از پروردگارت بخواهی که تو را به این راه راست پرمسائل هدایت کند و آن را به تو بیاموزد و تفهمیم کند، سپس توفیق التزام به آن در دنیا را نصیبت گرداند و سرانجام در آخرت پاداش آن را از طریق جواز عبور از صراط به تو ارزانی کند. پس ما در هر یک از مسائل صراط به هدایت نیازمندیم. این نکته مسأله را روشن‌تر می‌سازد که جز آنکه ایمان قوی دارند کسی نمی‌تواند از پل صراط در آخرت عبور کند، و مردم به اندازه قوت یقینی که دارند، و ثبات و معرفتی که نسبت به صراط دنیا داشته‌اند، سرعت دارند. پس مقدار معرفت (صراط مستقیم) در دنیا و ثبات در آن، و التزام به آن تعیین کننده حال و وضعیت هر کسی در آخرت خواهد بود. (بنقل از تفسیر: کوثر تفسیر سوره فاتحه قریب الله مطیع).

صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرُ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ {٧}

راه آنان که بر آنها نعمت‌ها بخشیده‌ای، نه (راه) آنانی که بر آنها خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهن. (۷)

تفسیر:

این آیه مبارکه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می‌کند که مورد نعمت الهی واقع شده اند و عبارتند از: انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین. توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می‌دارد.

«صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»:

یعنی ما را به راه آنان که کرم و بخشش و فضل خود را بر آنان ارزانی داشته ای هدایت فرما! این راه واضح و آشکار راه پیامبران، صدیقان، شهدا و نیکوکاران است، که آنان بهترین و برترین یارانند.

باید گفت: آنچه از جانب الله سبحان و تعالی به انسان می‌رسد، نعمت است. قهر و غصب را خود به وجود می‌آوریم.

در آیه مبارکه الله متعال نعمت را به ذات خدا نسبت داده است: «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» و گمراه کردن و غصب و قهر را به او نسبت نداده و نگفته است: (غضبت علیهم) یا (اظلهم) تا به بندگان ادب و احترام بیاموزد، پس از باب رعایت ادب، شر به خدا انتساب داده نمی‌شود، هرچند در واقع از جانب اوست. (کلیه‌ی خیر در دست تو است و شر به تو نسبت داده نمی‌شود).

«غَيْرُ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»:

نه راه غصب شده‌گان، آنانی که حق را شناختند ولی از آن پیروی نکردند، یعنی بار خدایا! ما را از زمرة ی دشمنانت مگردان که از راه راست تو منحرف شده اند، آنان که راه ناستوار و کج را با وجود شناخت حق از آن روی گشتنند و به سختترین عذاب و شکنجه مبتلامی‌گردند.

این مغضوبان به قول جمهور علماء و طبق فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم، یهود و نصارای گمراه که شریعت مقدس تو را به گمراهی و ضلالت کشانده اند. پس شایسته ی غصب و لعنت ابدی می‌باشد.

«وَلَا الضَّالِّينَ {٧}»:

«ضالین»: استضعفان شدگان تاریخ، سرگشتگان، راه از آنان گم شده: مستضعفان (با فتحه ی حرف عین). (فرفان).

یعنی «و نه» راه «گمراهان». این گروه بر اساس فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم و به قول جمهور علماء - نصاری (مسيحيان) می‌باشند. یعنی از آنجایی که یهودیان حق را شناختند ولی آگاهانه آن را فروگذاشته و از آن روی گشتناند، سزاوار قهر و غصب الهی گردیدند و از آنجا که نصاری (مسيحيان) نیز از روی جهل و نا‌آگاهی، از راه حق منحرف شده و در مورد مقام و منزلت عیسیٰ علیه السلام غلو و زیاده‌روی کردند، در گمراهی آشکاری قرار گرفتند.

«امین»:

کلمه آمین به مد الف و یا آمین بر وزن فعلی، اسم فعلی است به معنای (اجابت کن) و یا نزد برخی از لغویین چنین ترجمه شده (باید همین گونه باشد) هنگامی که در زبان عربی می گویی (آمین) برای این آمین گفتن مصدری است و آن (تأمین است) امن یا ممن تأمینا که باید به تشديد خوانده شود. (آمین) یعنی بار إلها! إلتماس و دعای ما را بپذیر، و ما را به راه راست پایدار گردان.

تفسیر جلیل القدر ابن عباس (رض) در معنی آمین، فرموده است: كذلك فلیکن. مقائل گوید: آمین قوّة للدّعاء و استنزال للّرّحمة. مجاهد گوید آمین اسم من أسماء الله تعالى معناه یا آمین، حرف ندا را مدد گردانیدند تخفیف راز جاج گوید: آمین معناه اللّهُمَّ استجب.

هکذا در خبر است انَّ اللّهَ ملِكًا فِي الْهَوَاءِ يَقُولُ آمِينَ آمِينَ، فمن وافق تامینه تامین الملائكة غفر له. (تفسیر سور ابادی ابوبکر عتیق نیشاپوری در قرن پنجم هجری).

در بخاری از حضرت عطاء بن ابی رباح (رح) منقول است که: «الامین دعا» آمین یک دعا است. (بخاری جلد اول صفحه 107).

در حدیث شریف به روایت عایشہ (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ما حسدتکم اليهود علی شيء ما حسدتکم علی السلام والتامین». «یهود بر هیچ چیز دیگر، به اندازه سلام گفتن و آمین گفتن بر شما حسد نور زیده اند».

از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که فرمود: «لقدني جبریل علیه السلام امین عند فراغی من قراءة فاتحة الكتاب وقال: إنه كالختم على الكتاب» جبریل علیه السلام آمین را، به هنگامی که از خواندن فاتحة الكتاب فراغت می یافتم، به من تلقین کرد و گفت: به مهر پایانی می ماند که بر کتابی زده باشند.» و به دلیل آنکه در هیچ یک از مصافح ثبت نشده، جزء قرآن نیست.

تصویرت کل باید گفت که: «آمین» دعا بوده و از کلمات و آیات قرآن نیست. البته آمین گفتن بعد از خواندن سوره فاتحه سنت است، به دلیل این حدیث شریف: «هنگامی که امام آمین می گوید، شما نیز آمین بگویید زیرا هر کس آمین گفتش با آمین گفتن فرشتگان همراه گردد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود».

نظر مذهب امام صاحب ابوحنیفه (رح) و امام صاحب امام مالک (رح) این است که: آهسته خواندن آمین از بلند خواندن آن بهتر است. اما پیروان مذهب امام شافعی و پیروان مذهب امام حنبل برآند که: آمین در نمازهای سری آهسته و در نمازهای جهودی بلند خوانده شود و مقتدى نیز در گفتن آمین با امامش همراهی کند.

علمای اسلام در باره حکم خواندن سوره فاتحه در نماز، بر دو نظرند. نظر امام صاحب ابوحنیفه (رح) این است که مطلق قرائت قرآن در نماز - چه سوره فاتحه و چه غیر آن - به مقدار سه آیه کوتاه یا یک آیه طویل فرض است بنابراین، خواندن سوره فاتحه در نماز فرض نبوده بلکه واجب می باشد. رأى دوم: رأى جمهور علماء (مالکی ها، شافعی ها، حنبلی ها) است که خواندن سوره فاتحه را در نماز فرض می دانند.

فضیلت آمین:

آمین یکی از اسباب مهم نابودی گناهان و باعث جلب رحمت الهی است.

طوریکه در حدیث روایت شده ابوهریره (رض) آمده است: چون امام آمین می گوید شما نیز آمین بگویید، زیرا کسی که آمینش موافق و هماهنگ با آمین ملائکه شد گناهان پیشین او

آمر زیده می‌شوند (اللَّوْلُ وَ الْمَرْجَانُ ۚ ۸۳). همچنان حضرت أبو هریره (رض) در روایتی دیگری فرمودند: چون إمام «غَيْرُ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» را می‌گوید، شما آمین بگویید. پس اگر آمین شخصی با قول فرشتگان موافق گشت گناهان پیشین او بخشیده می‌شوند. (صحیح مسلم، ک صلاة).

مقام والای سورة فاتحة:

سوره فاتحه با وجود مؤجز بودنش، از سایر سوره‌ها ممتاز است؛ و آن این که این سوره مبارکه انواع توحید سه گانه را در بر دارد:

الف: توحید در ربوبیت: «رب العالمین».

ب: توحید در الوهیت: به دلیل لفظ جلاله‌ی «الله» که خاص اوست و آیه‌ی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِنُ» (توحید عبادت و توحید استعانت) خدا در پرستش و در مددخواهی و فریادرسی و إجابت دعاها و در خواستها، تک و تنها و بی همال است.

ج: توحید در أسماء و صفات؛ زیرا صفات کمال خاص ذات اوست و این سوره، نبوت را محقق می‌گرداند: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ السُّقِيمَ»: قطعاً راه یابی و طی کردن راه درست، بی وجود رسالت و پیامبری ممنع و بی فایده است.

در پایان و خاتمه تفسیر این سوره مبارکه باید بعرض رسانید که این سوره از جمله؛ همان سوره‌ی انتخاب برای تکرار در هر نمازی است. سوره‌ای که بدون آن هیچ نمازی درست و صحیح نمی‌باشد، طوریکه یادآور شدیم با وجود کوتاه بودنش؛ آن همه اصول کلی و زیربنای اندیشه‌ی وافکار اسلامی در آن نهفته است.

وصلی اللہ و سلم علی نبینا محمد و علی آلہ و صحبہ اجمعین.

پایان ترجمه و تفسیر احمد

سوره الفاتحة - (1)

مؤرخ: 30.03.2023 م. شهر برول - کشور جرمن

ترجمه و تفسیر سوره الفاتحة :

تبتع و نگارش: امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤول مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبدالکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدير شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و بهبه الزحیلی می باشد).

3- تفسیر معالم التنزيل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلابه زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الكشف والبيان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

4- تفسیر زاد المسیر في علم التفسير:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر في علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنى فی تفسیر القرآن می باشد.

5- البحر المحيط في التفسير القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» اصلًا به زبان عربی تحریر شده است.

6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم تألیف عmad الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسّر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.

7- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزيل و أسرار التأويل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)

8- تفسیر الجالین «التفسیر الجالین»:

جلال الدین مطی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از محدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است.

9- تفسیر جامع البيان في تفسير القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

10- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الكلبی مشهور به جزی (متوفی 741ق) این تفسیر یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

11- تفسیر صفوۃ التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، این کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل اورده است.

12- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عmadی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.

13- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

15- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن :

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان)» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفی ۷۴۱ هجری میباشد).

19- روح المعانی (اللوysi):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود افندي اللوysi است. (1217 – 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الانتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزجاج او ابو إسحاق الزجاج او أبو إسحاق إبراهیم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 میلادی 855 - 923 هجری)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصیری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ - ۷۳۶- ۶۸۰م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نایبینا بود. امام احمد حنبل در باره او می‌گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشri:

«تفسير الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جار الله زمخشri (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر این کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی). تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175- 1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحيح البخاری:

دکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. و گردآورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن برذبه

بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوى:

حَوَّى، سَعِيدٌ، حَوَّى، سَعِيدٌ، مُفْسِرٌ «الاساس فِي التَّفْسِيرِ» (يَازِدَه جَلَدٌ؛ قَاهِرَه ١٤٠٥)، كَه از مِهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوى به شمار می‌آيد.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقییس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمۃ اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغایة الوعاء 2 / 297، وأساس التقییس صفحه 7).

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library